

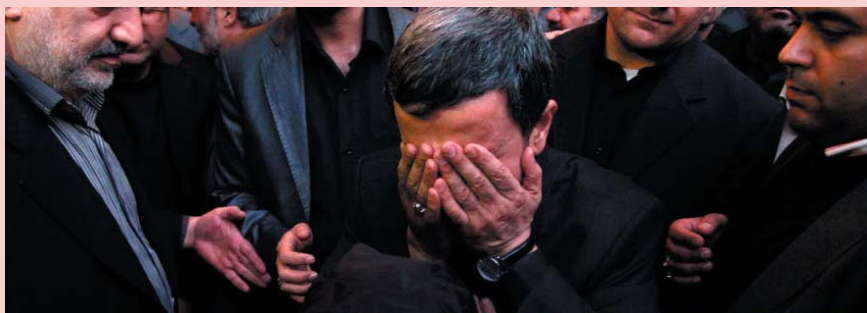
ستون اول

سرگردانان خلیج فارس

تور خلیجی اردوغان و روحانی، در روزهای اخیر، یکی به بحرین و عربستان سعودی و دیگری به مسقط و کویت، سرگردانی و درماندگی دو دولت بورژوازی اسلامی رقیب را به نمایش می‌گذارد. این تور عربی، بیش از پیش انزوا و به انزوا کشاندن حکومت اسلامی ایران را نیز نشان می‌دهد. اردوغان دیکتاتور، درمانده با فانوسی کم سو، که به جستجوی همپالکی‌هایی همانند خویش سرگردان است در گفتگوی تلویزیون العربیه با «ترکی الدخیل» گفت: «ترکیه برای برقراری ثبات در منطقه به پشتیبانی کشورهای خلیج به ویژه پادشاهی سعودی نیاز دارد». این ادعا، بی‌ثباتی و درماندگی حکومت اسلامی ترکیه را می‌رساند. اردوغان با پرسه پیرامون خیمه و درگاه شیوخ عرب و اسرائیل و پوتین، اینک به «برقراری ثبات در منطقه» دم می‌زند. باند اردوغان در ترکیه با تبدیل این کشور به پایگاه داعش و «اخوان المسلمین» و پل ترانزیت تروریسم و هروئین، و اخراج صدها هزار کارگر و کارمند، و تبدیل ترکیه به یک زندان و گرفتار جنگ داخلی، و غرق در بحران سیاسی و اقتصادی و بی ارزشی ارز ...، گفت: به باور او گروه «اخوان المسلمین» یک گروه تروریستی نیست. این دیکتاتور عثمانیست، اما یک خلق افزون بر ۲۰ میلیونی را در کردستان ترکیه و سوریه، تروریست می‌نامد و در تمامی عمر نکبت‌بار دولت «عدالت و توسعه» اش از راه هوا و زمین به بمباران و قتل عام‌اشان می‌پردازد. خلیج گردی اردوغان در بحرین و امارات و عربستان، در عین حال، ژرفای بی‌ایزوله شدن حکومت اسلامی ایران و نزدیکی اسلام اخوانی-تروریستی را نمایان می‌سازد، نوعثمانیسم و پان اسلامیسم اردوغانی و حاکمیت سرمایه در ترکیه نمایش می‌دهد و همزمان، بی‌ثباتی پیمان‌های شکننده و ماهیت ردیالانه بورژوازی در ایران، ترکیه و روسیه را به تماشا می‌گذارد.

اردوغان در یک سخنرانی در «موسسه صلح بحرین» گفت: «ما نمی‌خواهیم که شاهد تجزیه سوریه باشیم. اما شما می‌دانید کسانی هستند که هم در سوریه و هم در عراق

"آشتی ملی"، سنگر شکننده اصلاح طلبان



خیزش خوزستان



بمناسبت هشتم مارس روز جهانی زن

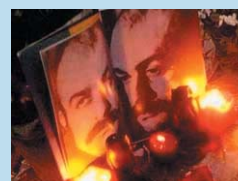


«النور مارکس»
و نگرش او
به مفهوم ۸ مارس

جعفری، طاب و نقدی

خسرو گل سرخی:

درختی سایه گستر که ایستاده مرد!



فلسطین، لبنان، اردن، آذربایجان، ارمنستان، افغانستان... نیز رقابتها و رویارویی منافع ضدانسانی هر دو حکومت شدت یافته است. واماندگی حسن روحانی، در شرایطی بیان می‌شود که عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، روز ۲۴ بهمن، در دیدار با آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، از ایران به عنوان «تهدیدی» برای منطقه نام برد.

در پی تورهای مسافرتی موازی روحانی - اردوغان بود که اختلاف‌های درونی دو دولت سرمایه‌داری - اسلامی آشکارا شدت گرفت. هنوز این دو کارگزار سرمایه از سفر سیاسی - نظامی خود بازنگشته بودند که حسین مفتی‌اوغلو، سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه در واکنش به گفته‌ی بهرام قاسمی، هم‌قطار ایرانی خود که گفته بود «ترکیه در خیال خام بازگشت به امپراتوری، از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند»، گفت: «قابل درک یا پذیرش نیست کشوری (ایران) که حتی از فرستادن پناهجویان داخل آن کشور به میدان جنگ دریغ نمی‌کند، دیگران را به مسئول بودن در ایجاد تنش و بی‌ثباتی در منطقه متهم می‌کند».

روز دوشنبه (۲ اسفند/۲۰ فوریه) یک روز پس از آن که مولود چاووش‌اوغلو، وزیر خارجه ترکیه در کنفرانس مونیخ ایران را به «مداخله‌گری» و «ترویج فرقه‌گرایی» در منطقه متهم کرد، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، پاسخ داد: «کسانی که در سودای خام بازگشت به امپراتوری‌اند [حکومت ترکیه] و به اقدامات مداخله‌گرایانه، غیرقانونی و غیرمشروع و حمایت از گروه‌های تروریستی دست زده و موجب خونریزی و افزایش تنش و بی‌ثباتی در منطقه می‌شوند، نمی‌توانند با فرافکنی از زیر بار مسئولیت چنین اقداماتی شانه خالی کنند». این تنش‌ها و بحران‌زایی‌ها، نه تنها چهره و ماهیت و اخلاق مناسبات سرمایه‌داری و کارگزاران این مناسبات ضدانسانی را به نمایش می‌گذارند، بلکه همزمان، پوشالی بودن و بی‌آیندگی تمامی این عریده‌ها و حکومت‌ها را نمایان می‌سازند.

جهان امروز



سیاست ما همکاری مشترک با دوستان و کشورهای اسلامی است.» این ادعا درحالی‌به‌زبان می‌آید که حکومت اسلامی ایران، در یک جنگ نیابتی سراسری در خاورمیانه و برخی کشورهای آفریقایی به صورت مستقیم، حضور نظامی دارد و با گسیل ارتش اسلامی خویش و سلاح و تروریسم و بمب افکن و... منطقه را به آتش کشانیده است. بی‌ثباتی منطقه و کشورها، یعنی جنگ افروزی، جنایت علیه بشریت است که حرفه و پیشینه جنایتکاران حاکم در ایران و ترکیه است. حکومت درمانده باندها در ایران با مدیریت بحران و بحران آفرینی است که بقا یافته و این خواست سرمایه جهانی فرو رفته در بحران اقتصادی و اجتماعی است. حکومت اسلامی، به بسیج ارتش شیعی در عراق نمونه حشد الشعبی به فرماندهی سپاه قدس، بحرین، یمن، حوثی‌ها، سوریه (سپاه و فاطمیون و علویون و زینبی‌یون...)، فلسطین (جهاداسلامی و حزب الله و...)، افغانستان (سپاه قدس...) و عربستان و... نمونه‌هایی از این دخالت‌گری و توسعه طلبی حکومت اسلامی در همدستی با حکومت روسیه نوتراری می‌باشند. حکومت‌ها و سرمایه‌داران حاکم در ایران و ترکیه، در ضمن منافع مشترک اقتصادی و سیاسی، دارای اختلاف‌های درون طبقه‌ای شدیدتری نیز هستند. حکومت‌های ایران و ترکیه، با لشکریان خویش، در سوریه، حکومت ایران برای بقا حکومت جنایتکار اسد و اشغال در این منطقه و حکومت ترکیه برای سرنگونی و اشغال در برابر هم قرار گرفته‌اند، در اقلیم کردستان و عراق، هردو با لشکریان خویش و سلطه بر دولت و رهبران این کشور هرج و مرج زده و فروپاشیده، در برابر هم، هردو در پی سلطه پر قدرت سیاسی و میدان‌های نفت و گاز و هستی کارگران و زحمتکشان، مداخله‌ای میلیتاریستی دارند، در

به دنبال استفاده از شکاف‌های فرقه‌ای هستند." روی سخن او به حکومت اسلامی ایران بود. رسانه‌ها از زبان وی نوشتند، که در سوریه و عراق "مساله ملی‌گرایی فارس" وجود دارد که باید متوقف شود. در پی این بیان بود که بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه حکومت اسلامی با درماندگی گفت: «به نظر می‌رسد اظهارات آقای اردوغان تحت تاثیر جو و احتمالاً تحت فضای هیجانی خاصی صورت پذیرفته باشد؛ چرا که در میان سران کشورهای منطقه، جناب اردوغان بیش از هر کسی به نقش سازنده و ثبات آفرین جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه در عراق آگاه است.» این ادعای آخوندانه، در حالی بیان می‌شود که دستکم حکومت اسلامی ایران در ۵ کشور سوریه، عراق، افغانستان، بحرین، لبنان، و یمن به صورت مستقیم با لشکر کشی از زمین و هوا در حال جنگ و جنایت است و در بیش از ده کشور، از جمله کشورهای آفریقایی و آذربایجان و ترکیه و فلسطین، پاکستان و... مداخله پنهانی و تروریستی دارد. در همصدایی با اردوغان، مشاور ارتش عربستان اعلام کرد که: «به فشار بیشتر بر ایران امیدواریم.» اردوغان با یک دهن کجی به حکومت ایران، در بحرین به ملک حمد بن عیسی آل خلیفه به خاطر "تلاش‌هایش در حفظ ارزش‌های انسانی و سهمش در امت اسلامی" نشان افتخاری داد تا بی‌ثباتی موقعیت بحرانی خویش را در ائتلاف و موازنه‌ی قدرتی که با آمدن ترامپ در رهبری سیاسی آمریکا، ساختار دیگری به خود می‌گیرد، گره بزند.

از سوی دیگر، حسن روحانی، روز چهارشنبه، ۲۷ بهمن، وارد مسقط، پایتخت عمان، شد و به عبادی ملک قابوس، محلل ابواما - حکومت اسلامی ایران، آویزان شد. و از «تلاش برای بهبود مناسبات ایران با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس» دم زد. روحانی همانند همپالکی خود محمود احمدی نژاد، در دروغ‌پردازی از «حسن همجواری با همسایگان و امنیت خلیج فارس» گفت و افزود: «ایران هیچ‌گاه نه به فکر تجاوز بوده و نه مداخله در امور داخلی کشور و نه تحمیل عقاید دینی، مذهبی و یا سیاسی خود. اساس

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

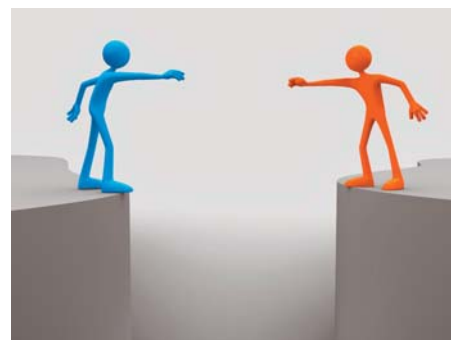
کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

هلمت احمدیان

"آشتی ملی"، سنگ شکننده اطلاع طلبان



نارضایتی‌های اجتماعی و طبقاتی.

۵. زیر پوشش شعار "آشتی ملی" می خواهند سر و سامانی دوباره به صفوف ضربه خورده خود داده و امیدی دوباره به اپوزیسیون لیبرالی خارج از حاکمیت بدهند.

۶. و...

اما سؤال این است که این نکات چه اندازه در شرایط کنونی برای آنها "ناب" می شود؟ نگاهی اجمالی به هر یک از این پارامترها و توجه به موقعیت اصلاح طلبان و بطور کلی لیبرالیسم ایرانی در این میان می تواند تا حدودی این مسئله را روشن سازد:

۱. افراط گرایی: همانگونه که اشاره شد افراط گرایی وجه مشترک ترامپ و بیت رهبری و باند سپاه و امنیتی‌های این جناح در ایران است. رویکردهای شبهه فاشیستی و عظمت طلبانه آنها یک رویه کور اخلاقی نیست. یک رویکرد آگاهانه در دو جامعه متفاوت است. ترامپیسم محصول شکست نئولیبرالیسم در سطح جهانی و بطور مشخص در ایالات متحد آمریکا است و افراط گرایی تمامیت خواهان در حاکمیت ایران رمز بقای رژیم اسلامی است. ترامپ "غیرمنتظره" و فاشیست پاسخ سرمایه داران آمریکایی است که موقعیت برتر اقتصادی شان را هم در سطح جهانی و هم در آمریکا از دست داده اند. ترامپیسم، پاسخ جهانخوارانی است که سیاست‌های جنگی آنان برای حفظ ابرقدرتی شان در عراق و سوریه و ترکیه و ... با شکست روبرو شده و به دنبال تابلویی جدید (صرفنظر از اینکه چقدر عملی باشد)، برای حفظ این موقعیت هستند.

این حکم برای باندهای بیت رهبری و سپاه در ایران هم حکم می کند. آنها روی آتشفشانی از خشم و نفرت در جامعه که هر آن منتظر جرقه ای است حاکمیت می کنند. این سلطه، تنها با افراطی‌ترین و بی رحمانه‌ترین روش‌ها می تواند تا مدتی کوتاه دوام یابد. شاخ و شانه کشیدن و دخالت در همه کانون‌های بحران در منطقه برای این رژیم ضرورتی برای حفظ موقعیت خود است. کشتار،

"آشتی ملی" بر اساس اظهارات خاتمی و روحانی ضرورت متحد شدن لایه های مختلف اصلاح طلبان در برابر جناح تمامیت خواه در آستانه "انتخابات" فرارو است. آنها همانگونه که روحانی نیز در نطق سالگرد ۲۲ بهمن بیان داشت نمی خواهند نمایندگی "ایستادگی" در مقابل تهدیدات حاکمیت آمریکا را به جناح مقابل بدهند. آنها اگر چه از دید غرب و آمریکا مقبول تر از بیت رهبری هستند، ولی می خواهند در تنگنای بحران جدیدی که به بهانه هشدارهایی که اخیرا از طرف ترامپ به رژیم اسلامی شده است "از این نمدهای خود کلاهی بدوزند" و این "شر" را برای خود به "برکت" تبدیل سازند.

پارامترهایی که اصلاح طلبان را به اتخاذ فیگور جدید یعنی "تندروی" در مقابل تهدیدات ترامپ و علم کردن دوباره "آشتی ملی" مجاب می سازند از این قرار است:

۱. تشابه هایی که در پیشبرد سیاست در بین ترامپ و جناح تمامیت خواه رژیم اسلامی وجود دارد.

۲. مخالفت‌هایی که هم در درون جامعه ایران و هم در سطح بین المللی نسبت به ترامپیسم وجود دارد.

۳. در جنگ جناحی بویژه بعد از مرگ رفسنجانی، آنها در موقعیت ضعیف تری قرار گرفته‌اند و از این رهگذر می خواهند خود را در وضعیت مناسب تری قرار دهند.

۴. تهدیدهای تبلیغاتی و ایضایی - نظامی اخیر آمریکا، به مانند دوران جنگ ایران و عراق برایشان بهانه‌ای است برای پوشاندن ناتوانی خود در تخفیف بحران‌های اقتصادی و سیاسی اجتماعی در جامعه. این جناح حکومتی در پوشش شعار "آشتی ملی" می‌کوشد جناح دیگر و شخص خامنه‌ای را مسبب شرایط بحرانی معرفی سازد و خود در این همه جنایت میرا سازد و علت نابسامانی‌ها را به تهدیدات خارجی پاس دهد. تهدید خارجی مانند همیشه بهانه ای بهتر برای سرکوب هر گونه

"آشتی ملی" که محمد خاتمی اخیرا مطرح کرده است شعار تازه ای نیست. چند سال پیش کرباسچی، از سران باند خاتمی - روحانی و دیگران نیز آن را طرح و دیگر اصلاح طلبان حکومتی آن را تایید و دنبال کردند. اما جایگاه این "آشتی ملی" در آستانه "انتخابات" فراروی حکومت اسلامی، در بحران کنونی، و ترامپیسم حاکم، موضوعی است که جای تامل دارد.

خاتمی، رئیس جمهور پیشین حکومت اسلامی، ضمن تاکید بر لزوم ایجاد بنیادهای «مدنی» برای پیشبرد «جامعه مدنی» و یادآوری برخی شعارهای پوپولیستی و عوامفریبانه‌ی انقلاب اسلامی از جمله «تحقق آزادی، عدالت، اخلاق و معنویت» در جامعه، که پیش از همه از زبان خمینی در بهشت زهرا در روزهای بهمن ۵۷ بلندگو شد، بنا به وضع کنونی جهان و تهدیدهای دولت دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا علیه برخی سیاست‌ها رژیم اسلامی در ایران اشاره کرد و گفت: «معتقدم الان بهترین موقعیتی است که می توان فضای آشتی ملی را در کشور حکم فرما کرد». او دایره این آشتی را اینگونه توضیف کرد: «ممکن است حتی افرادی در ایران، میانه خوبی با انقلاب یا نظام هم نداشته باشند، اما... وقتی اصل کشور و نظام و منافع ملی و حیثیت ایران تهدید می‌شود... همه در یک خط در مقابل کسی که می خواهد تجاوز بکند، می‌ایستند و ما ایستاده‌ایم».

مخالفان درون حکومتی، به ویژه اصول گرایان، در مقابل این تبلیغات سران اصلاح طلب ساکت نماندند و از جمله حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان نوشت: «آشتی ملی واژه‌ای است که این روزها اصحاب وطن‌فروش فتنه آمریکایی - اسرائیلی ۸۸ و شماری از مدعیان اصلاحات و اعتدال بر زبان و قلم دارند و ادعا می‌کنند که تحقق آن مخصوصا برای مقابله با تهدیدهای اخیر آمریکا علیه کشورمان ضرورت حیاتی دارد».

ارزش مصرف "آشتی ملی" برای اصلاح طلبان حکومتی در شرایط کنونی چیست و برد آن در جنگ قدرت درون رژیم چقدر است؟

که مثلاً "انتخاب" مجدد روحانی بعنوان رییس جمهور باشد هم نمی‌توانند نمایندگی هیچ نوع رفرمی را در جمهوری اسلامی بکنند.

۴. «برکات» تهدیدات جنگی: سران رژیم

اولاً می‌دانند که دست یازیدن آمریکا به جنگ با توجه به ناکامی‌هایی که آنها در عراق و افغانستان و سوریه و ... داشته‌اند امر آسانی نیست. به ویژه آنکه، آمریکا اکنون در این راه متحدان غربی‌اش را به روش گذشته با خود ندارد. لذا در همین حد جنگ روانی هم آنها مانند همیشه حتی روی این مسئله در سطح تهدید هم حساب باز کرده‌اند. پاسخ اخیر روحانی را می‌توان در این راستا دید که اولاً عرصه "رادیکالیسم" ضد آمریکایی را برای خامنه‌ای و سپاه خالی نگذارد و دوماً به این بهانه بر طبل ناسیونالیسم ایرانی با شعار حفظ "مام میهن" بکوبد. آنها می‌دانند که این شعار در میان شویونیست‌ها و ناسیونالیست‌های ایرانی می‌تواند جاذبه‌ای برای ایجاد همسویی در میان طیف‌هایی از ملی‌گرایان بشود و خود می‌خواهند نمایندگی این "آشتی" بشوند، اما مهمتر از همه اینها (همانگونه که اشاره شد) این است که تهدید خارجی ابزار مناسبی برای سرکوب تهدید داخلی است. روحانی در این راستا از جناح تمامیت‌خواه کم‌نیاورده و در دوره ریاست جمهوری‌اش کارنامه کمتر خونین‌تری از رقیب ندارد.

در این تردیدی نیست که دود ماجراجویی‌ها و بحران‌آفرینی‌ها و موشک‌پرانی‌های باند سپاه و ولی‌فقیه، و شعارهای سران آمریکا، دودی است که به چشم مردم محروم و ستم‌دیده می‌رود. در این تردیدی نیست که بهای تحریم‌های اقتصادی بر ایران را طبقه کارگر و زحمتکش از نان و سفره خود می‌پردازند و ... از این روی بهای ماجراجویی‌های جنگی را، رفرمیست‌های ایرانی و تمامیت‌خواهان حکومتی در ایران نمی‌پردازند. اما در این امر هم تردیدی نیست که این ترفند هم در مقابل وجدان آگاه بشری و توده‌های آگاه و مبارزی که در پی دنیایی بهتر هستند دوام نخواهد آورد.

۵. بحران بورژوازی ایران: پارامتر دیگری که

اکنون اصلاح‌طلبان حکومتی را به چنگ‌افکنی به ترفند "آشتی ملی" انداخته، مشکل قدیمی‌تر بورژوازی ایران است که درد اصلی و عامل تفرقه‌طیف‌های مختلف بورژوازی ایران در تمام طول تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. جناح‌های حکومتی بر اساس درکی که از نیاز سرمایه‌داری ایران و



اگر مجالتی برای فریادهای برابری‌خواهانه و انسانیت در جهان به صورت تقویت جنبش‌های عظیم توده‌ای باشد که تظاهرات میلیونها زن در آمریکا بعد از به قدرت رسیدن ترامپ نمونه‌ای از آن بود، حتی اگر "شانسی" برای جناح‌های معتدل‌تر و سکولارتر سرمایه‌داری در جهان برای مطرح شدن دوباره وجود داشته باشد، بطور قطع برای بخش "نرم‌تر" حاکمیت اسلامی در ایران که ساختار حقوقی، قضایی و راهبرنده آن نمایندگی سرمایه‌داری امروز جهان را نمی‌کند، وجود ندارد. این فرصت نه تنها برای آنها، حتی در شرایط فعلی برای سلطنت‌طلبان و لیبرال‌های کراواتی پیرامون رژیم نیز وجود ندارد.

۳. جبران موقعیت ضعیف شده: مرگ

رفسنجانی که نقش موثرتر و تثبیت‌شده‌تری نسبت به خاتمی در میان سران جمهوری اسلامی داشت و در سال‌های اخیر به عنوان "پدر معنوی" اصلاح‌طلبان حکومتی عمل می‌کرد، به زیان اصلاح‌طلبان بود. اما واقعیت این است که در روندی که اپوزیسیون بورژوازی ایران برای سهم‌بریش در حاکمیت طی می‌کند این نه چهره‌ها، بلکه سیاست‌های پایه‌ای و کلان‌انهاست که تعیین‌کننده است. اصلاح‌طلبان، چهره کم‌نداشته‌اند. موسوی و کروبی و خاتمی و روحانی و ... همگی در حدود و ثغور خود گفتمان اصلاح‌طلبی را در حاکمیت ایران نمایندگی کرده‌اند و هر گاه خواسته‌اند یک پای فراتر بگذارند با چند کلمه "ولی‌فقیه" متوقف شده‌اند. "دیالوگ تمدن‌ها"، "آشتی ملی" و ... هیچکدام از این نوع ادعاهایشان، نتوانسته آنها را در حاکمیت جمهوری اسلامی به موقعیت برتر براند. دلیل آنهم قبل از هر چیز این است که آنها هیچ مجالتی برای پیشبرد برنامه اقتصادی متفاوتی برای حل بحران‌های جامعه ندارند و همواره حرف اول را ساختار "ولایت فقیه" و انواع نظارت‌های استصوابی، مجلسی و مهمتر از همه پادگانی از طرف سپاه زده‌اند. باند حاکم بر اقتصاد و نیروهای میلیتاریستی، اجازه مانوری به این باند "آشتی طلب" نمی‌دهد. از این روی حتی آنها در بهترین «شانس» فراروی

سرکوب و به مسلخ کشیدن هر صدای مخالفی برای این رژیم استبدادی و استبداد سرمایه‌داری در ایران، حلقه حفظ حاکمیت است. آنها به نیکی می‌دانند یک ذره «رفرم و اعتدال» سرشان را به باد خواهد داد و از این روی گوششان به نصیحت‌های لیبرالی و اعتدالی‌بدهکار نیست.

پاسخ به بربریتی که حکومتیان در ایران، از هر دو سو نعره می‌زنند، آشتی دادن صفوف پراکنده اصلاح‌طلبان از هر طیف و رنگی نیست. آنها در طول تاریخ جمهوری اسلامی در بالاترین موقعیت‌های حکومتی فرصت داشتند. آنها بارها بخش‌هایی از جامعه را به الگوهای "کم‌تر بدتر" خود متوهم کرده‌اند و هر بار "دست از پا درازتر" تسلیم جناح رقیب شده‌اند و متحدانه به سرکوب طبقه کارگر و زنان و جوانان و لایه‌های به‌پاخاسته جامعه پرداخته‌اند. از این روی آنچه جامعه ایران نیازمند آن است نه "آشتی ملی" که معنایش آشتی طیف‌های گوناگون بورژوازی ایران است، بلکه اتحاد توده‌های محرومی است که هر روز بیشتر به قهقرا رانده می‌شوند.

این امر در مورد آمریکا نیز صادق است. بدیل ترامپ‌پسند بازگشت به الگوهای نتولیبرالیستی اوباما نیست، بلکه رشد و متحد شدن جنبش‌های خلاف‌جریانی است که افق یک جامعه سوسیالیستی را فراروی خود دارند.

آشتی ملی، خاتمیسم، آشتی بین باندهای حکومتی است که به حذف یکدیگر در رقابت خونین برای تصاحب و تجاوز به هستی جامعه است.

۲. پارامتر دومی که اصلاح‌طلبان مدافع "آشتی

ملی" روی آن حساب باز کرده‌اند، **نفرت و مخالفتی جهانی است از قدرت‌گیری**

ترامپ. این فاکتوری واقعی است که بیش از

نیمی از رای‌دهندگان آمریکایی به ترامپ رای نداده‌اند. این واقعیتی است که بخش عظیمی از این جامعه به سیاق همیشه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا را این بار هم تحریم کرده‌اند و به این اعتبار مخالف دو حزب حاکم در این کشور هستند. این واقعیتی است که کشورهای اروپایی از به قدرت رسیدن ترامپ خشنود نیستند و ... و از این روی حاکمیت ترامپ بر آمریکا و جهان در دوره فراروی، اما دوره پرچالشی برای آنها خواهد بود. اما این تنفر جهانی از قدرت‌گیری فاشیسم در آمریکا ربطی به حکومتی ندارد که کارنامه‌اش در نفرت‌انگیزترین شکل خود فاشیستی، راسیستی و تحجرگرایانه است. در این رهگذر،



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ ب سایز ۱۲ است.

تکالیف با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تکالیف با
کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

با پخش شعار «الان بهترین موقعیت ایجاد فضای آشتی ملی در کشور است» از سوی خاتمی، این خامنه‌ای بود بی درنگ، مشت محکمی بر دهان رقیب کوبید: «... مردم ما با آن کسانی که به روز عاشورای [۸۸] اهانت کردند، با آنها قهرند. آنهایی که آمدند وسط خیابان، روز عاشورا با قساوت، با لودگی، با بی حیایی، جوان بسیجی را توی خیابان لخت کردند و کتک زدند، بله ملت با اینها قهر است. با اینها آشتی هم نمی‌کند. آن کسانی که با اصل انقلاب مخالفند، اصل نظام می‌کنند هدف ماست، انتخابات را می‌کنند بهانه ماست... بله. البته آنها عده معدودی اند، عده کمی اند، در مقابل اقیانوس عظیم ملت ایران، یک قطره اند، چیزی نیستند. این اقیانوس با یکدیگر منسجم است، متحد است. این اتحاد وجود دارد و باید وجود داشته باشد و روز به روز باید تقویت بشود.»

«آشتی ملی» کلید واژه‌ی سازش باندهای حکومتی است از سوی خاتمی و روحانی، و آتش بس ستیزهای درون حکومتی، اما برای سپاه و خامنه‌ای، سازشی به ویژه پس از مرگ رفسنجانی، در کار نیست. برای خامنه‌ای و با سیاست سپاه «آشتی بی معنی است.»

کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت عظیم جامعه در ایران در برابر بربریت حاکم، تمامی جناح‌های حاکم قرار گرفته‌اند. این اکثریت افزون بر ۷۰ میلیونی، تمامی جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر اسلام سیاسی بر آن قرار گرفته را مردود می‌شمارند. برای برون رفت از بحران حاکم، راهکارهای رفرمیستی و لیبرالی - که اکنون حتی در کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری با بن بست روبرو شده است - راهگشا نیست. بشریت در قرن بیست و یکم و در شرایطی که الگوهای نئولیبرالیستی نیز دیگر نمی‌توانند سرمایه را از بحران نجات دهند، دو راه و گزینه بیشتر فراروی ندارد. یا تمکین به ظهور راهکارهای فاشیستی و خشن سرمایه داری و یا مبارزه برای جامعه‌ای سوسیالیستی.



تضمین بقای نظام اسلامی دارند، نقشه های راهبردی متفاوتی در پیش گرفته اند. تلاش جناح اصلاح طلب، "اصلاح" موانع رشد سرمایه خصوصی در راستای پاسخگویی به نیاز سرمایه داری و حکومت در ایران بوده است که علیرغم موانع قانونی و مخالفت ها و کارشکنی های جناح های رقیب به سازمان تجارت جهانی پیوندد. این روند به رغم شرایط نامتعرفی که رژیم جمهوری اسلامی به سرمایه داری ایران تحمیل کرده است و علیرغم دشواری ها و بحران های سیاسی و اقتصادی که با آن درگیر بوده است، طی سه دهه گذشته همواره جریان داشته است و نتیجه ای برایشان بهمراه نداشته است. جذب سرمایه های زودبازده، از سویی امنیت می خواهد و میدان های آزاد تجاری و صنعتی و وعده های باند پرو غرب، با یک موشک پرانی و یک رفت و آمد نمایندگانی از روسیه و رفت و برگشت قاسم سلیمانی و علی اکبر ولایتی و دوگین، نقش بر آب می شوند. از یک سوی سرمایه داری ایران بر متن رانت خواری، معافیت های گمرکی، برخورداری سرداران سپاه، بنیادها، روحانیون و آقازاده ها از امتیازات ویژه دولتی و بر بستر فساد گسترده و هرج و مرج و تشدید بی حقوقی و استثمار و تحمیل فقر و فلاکت بی سابقه به طبقه کارگر ایران، رشد و گسترش پیدا کرده است و دلالتان و تصاحب کنندگان میدان نفتی و گاز و پتروشیمی و مخابرات و ... به غول های اقتصادی تبدیل شده اند.

از طرف دیگر اصلاح طلبان کوشیده اند برای برون رفت از این بحران به محدود کردن قدرت انحصاری سپاه و نهادهای حکومتی این باند و ولی فقیه در اقتصاد، به آزاد کردن بازار داخلی و ادغام در بازار جهانی سرمایه گرایش پیدا کنند. اما همانگونه که اشاره شد در این کشاکش، بورژوازی ایران برای تأمین شرط های بازار جهانی با مانع ساختار سیاسی و ایدئولوژیک جناح حاکم روبرو بوده است.

با این حال و از آنجا که نمایندگان کنونی اصلاح طلبان از طرف رقیب حکومتی شان کاملاً «آچمز» هستند و قادر به روندهای متعارف جهان سرمایه داری نیستند بطور قطع نمی‌توانند با پروژه هایی تحت عنوان "آشتی ملی" بحرانی را که ریشه عمیق اقتصادی و بنیادی در ساختار سیاسی اقتصادی رژیم اسلامی دارد موجب تغییر و یا اصلاحی شوند. خامنه‌ای و باند سپاه که بازتاب نام و عکس خاتمی را دو سال است در تمامی رسانه‌ها ممنوع کرده‌اند، دست رقیب را از پیش خوانده بودند و دشمنی درون حکومتی باندها، عمیق تر از آن است که برای تقسیم دستبردها و سرقت‌ها و قدرت سیاسی به توافق برسند.

عباس منصوران

خیزش خوزستان



تأثیری ویرانگرانه و مرگ آور می‌گذارد. برای سود و ثروت، سرقت از آب‌های زندگی بخش جامعه، در خوزستان و برخی مناطق، تجارت حکومتگران شده است. فروش آب در برابر نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی از کشورهای دیگر و فروش چندین برابر این فرآورده‌های دسترنج طبیعت و نیروی کار، پول‌های کهنکشان برای الیگارشی حاکم، ریزگردهای ثروتی است برای دانه درشت‌های حکومتی.

به این گونه، ایجاد یک میلیون ۲۰۰ هزار هکتار بیابان درخوزستان، اعترافی است از حکومتیان. و به اعتراف مدیرکل حفاظت از محیط زیست خوزستان:

«۹۰ درصد اعتبار دولت برای مقابله با ریزگردها تامین نشد» از همان بالا بلعیده شد و تنها ده درصد تامین شده سرانجام به سرقت برده شد. با همین اعتراف، آشکار است که سود و رباپس زندگی و هستی جامعه به حکومت دلانان انگیزه‌ی باندهای حکومتی است. هواشناسی حکومت دروغ و جنایت، ۸۵ درصد خبر دروغین و اشتباه تحویل جامعه می‌دهد. نزدیک به یک هفته از روزهای آخر بهمن سال ۹۵ که حکومتیان دهه‌ی فجرو پیروزی‌شان را جشن داشتند، از آسمان خوزستان مرگ می‌بارید و هوا شناسی دروغ می‌بافت. بیش از بمب‌های جنگ ۸ ساله و بیش از ۱۸ ساعت در روز برق و آب و گاز و تلفن و تماس‌های مردم، قطع و همه تولیدات از حرکت باز ایستاده بود. خوزستان بیش از ۸۰ درصد بودجه حکومتی و سراسر ایران را تامین می‌کند و خود به فلاکت نشانیده می‌شود. حکومتیان، همه جنایت‌ها و دزدی‌های خود را به گردن ریزگردها و عوامل بیرونی افکندند که غبار، پست‌های برق را بی حرکت ساخته است! چه غم که فولاد سازی اهواز، بزرگترین مجتمع صنعتی خاورمیانه، نابود گردد، سود دلالی در همان است که فولاد از چین و ارزان‌تر وارد کنند تا همانند تولیدات چغندر و... به خاک سیاه نشانیده شود.

دستمزدهای کارگران را نمی‌پردازند. همین ۱۵ فوریه روز چهارشنبه، صدها نفر از کارگران گروه صنعتی فولاد دارای ۱۸ خط تولید با بیش از ۴۰۰۰ کارگر و کارمند، در برابر استانداری، یعنی نماد حکومت

درعراق و ایران و کردستان، تنها دلیل این شدت یابی نیست، اما نمونه‌ای از تخریب موزانه زیست محیط این منطقه می‌باشد.

برای نمونه، در شادگان خوزستان، فعالیت ۳۰ واحد پتروشیمی و زباله‌هایی که به تالاب شادگان ریخته می‌شود، چه چیزی جز مرگ و فلاکت برای آدمیان و گیاه و آبزی‌ها و زمین‌زی‌ها می‌توان انتظار داشت! بیابان زایی در عراق و کردستان عراق و ایران و بلوچستان و برکوب‌های نمک و لوت و دیگر بیابان‌ها افزوده می‌شود. و سرزمین سوخته‌ای می‌ماند که سرمایه‌داران و زمین‌خواران و همه چیزخواران حاکم به وجود آورده‌اند و می‌سوزانند برای پول و سود و ثروت و جنایت، و برای ماندن در قدرت سیاسی و اقتصادی. خودسرانه، جنایت‌کاران حاکم در دستگاه حکومتی، سران سپاه و دلانان و امنیت‌ها و انصار، با ایجاد سدها و چاه‌های بی رویه و ایجاد شبکه‌های آبی و انحرافی بدون هیچ ملاحظه، دانش و مطالعه و شعوری و یا پاسخگویی به کسی. این گونه است که فاجعه بر فاجعه می‌گستراند. اینگونه است که با برهم زدن موازنه و رابطه طبیعی اکو-سیستم (زیست محیط) در هر منطقه، مرگ و نیستی، ویرانی و قتل عام صاحبان اصلی هستی، یعنی مردمان کار و زحمت را دست اندر کارند. این وضعیت به ویژه از جنگ ۸ ساله سرمایه‌داری و حکومت‌های ایران و عراق شدت بیشتری گرفت. از سال ۱۳۸۰ پدیده‌ی ریزگردها و مرگ آوری، شدت یافت و تا امروز شدیدتر شده است.

پروژه بهشت آباد

انتقال آب کارون به زاینده رود، از چارمحال بختیاری و خوزستان، شرایط را بیش از پیش، به جهنم اسلامی تبدیل می‌کند، و رویای دروغین زندگی به زاینده رود و اصفهان تنها خوشدلی زودگذری است. با اینگونه سیاست‌های اتحاد شکنانه، در سراسر ایران، جنگ آب و تنش‌زایی دامنه می‌گیرد. این طرح براندازانه‌ی خوزستان، در سال ۹۰ را حکومتیان تصویب کردند. براین مبنای، تونلی ۶۵ کیلومتری از چارمحال و بختیاری به زاینده رود کشانیده می‌شود و بر انرژی‌زایی و نقش سدها، کشاورزی و مردم

ریزگردها در ایران، پدیده‌ای است، دارای سر چشمه‌های خارجی و داخلی. در این میان، نقش حکومت اسلامی در ایران و فکتورهای درونی فاجعه بار است. ریزگردهایی که به ویژه همچون باران بمب‌های خوشه‌ای بر تن وجان مردمان خوزستان و بلوچستان و کردستان و ایلام و کرمانشاه می‌بارد هرچند بیشتر، ریشه طبیعی دارند، اما همانند بسیاری از رخداد‌های طبیعی، قابل مهار هستند، اگر حکومت و مناسباتی دست‌کم بشری و نه درندگان کنونی در میان باشند.

از خرداد تا شهریور باد‌های شمال، از کوه‌های آرات از ترکیه مانند قیف تا عراق و سوریه وزیدن می‌گیرند و در بیابان‌های عربستان و عراق به خشکی می‌گیرند و همراه خود گرد و غبار می‌روند و با خود از خلیج فارس می‌گذرانند و از بیابان مردم گسترش یابنده منطقه گرد و غبار‌های باز هم آلوده تر با خود می‌آورند و به سوی ایران، دمیده می‌شود: خوزستان، ایلام و کرمانشاهان و بلوچستان و سیستان و مناطق نزدیک این سرزمین‌ها و بیابان‌ها را در می‌نوردند. گرد و غبار بیابان‌های هر روزه پهناورتر شونده را بر سر و روی مردم فرو می‌کوبند. شن‌ها روان می‌شوند، بر هم می‌سایند و ماسه و گرد و غبار می‌شوند و مانند ریز گرد از بیابان‌ها با باد شمال و با هر جابجایی هوا، و در بی بارانی... همراه با آلودگی‌هایی مانند سرب و مواد سمی که در هوا شناور هستند، بر سر و روی شهر و روستا می‌بارند.

با نقش حکومت‌ها و سودجویی‌های سرمایه‌داران است که آلودگی‌های مرگ آور هوا و آب و زیست محیط، کشنده تر می‌شوند، بیابان زایی پهناورتر می‌شود و محیط زیست به نابودی کشانیده می‌شود و مرگ و نیستی می‌بارد. بیابان زایی، تالاب‌ها (هورها و) مانند هور هویزه، تالاب شادگان، تالاب عینک (که از هوا مانند عینک دیده می‌شود و دارد چشم عینک کور می‌شود) در رشت که دارد همانند دریاچه‌های ارومیه و پریشان در کازرون و بختگان شیراز و زاینده رود و زره بار مریوان و وو خشک می‌شوند. سد آتا ترک بر دجله و فرات و تأثیر شدید بر خشک شدن تالاب‌ها

→ و در برابر کارخانه‌ها به همایش اعتراضی برخاستند تا دستمزد ۵ ماهه پرداخت نشده و سنوات سال گذشته را درخواست کنند. این همایش در حالی بود که هزاران نفر از مردم اهواز و شادگان و بیش از ده شهر خوزستان در خیابان‌های خفقان، در حال خفگی فریاد می‌کشیدند. و مردم، آب نوشیدنی از تانکرها قطره قطره می‌گیرند و رژیم، دریای نفت به کشتی‌ها و شاه لوله‌ها می‌کشد و این خون مردمان کار و زحمت است که به خزانه بانک‌ها و بورس‌ها و جنگ افروزی فروبلعیده می‌شود. شهرها و روستاها دارند تخلیه می‌شوند و کوچ سراسری به سوی حاشیه‌های شهرهای دور، موج مهاجرین را به آوارگی، همانند سال‌های جنگ روان می‌شوند.

اینک جنگی دیگر شرایطی سخت‌تر از جنگ هشت ساله، جاری است. بودجه‌ای برای خوزستان در میان نیست. برای کرملین و بیت رهبری، حکومت اسد پاینده باد باید، زیرا که جنگ نیابتی سرمایه جهانی چنین می‌خواهد. مردمان کار و زحمت، عرب و لر و بختیاری در خوزستان و بلوچ و کرد و سراسر ایران و آنسوی مرزها و همجوار، در اسارت سرمایه‌داران و حکومت اسلامی‌اشان بیابان نشین می‌شوند. این خطه و کارگران و زحمتکشانش، همانند بلوچستان که دیگر بیابان شده راهی جز مرگ یا اعتراض و خیزش در پیش روی ندارند. اعتراض و خیزش سراسری در خوزستان، می‌خروشد.

شعارها در شادگان و اهواز و رامشیر، نشان دهنده خشمی در حال فوران است:

خوزستان نفت داره! مردم بدبخت داره!

مسئول بی کفایت استعفا استعفا!

خوزستان بیدارشو!

بی‌آبی، بیکاری، بیماری و...

خوزستان فرزند ناتنی ایران نیست!

«کارون آب نداره، اهواز نفس نداره»،

«کارون با اصالت، تسلیت تسلیت»،

«آب کارون رو بردن، خاک به جاش آوردن»،

«وعده‌های دروغی نمی‌خوایم نمی‌خوایم»،

و رژیم اسلامی سرمایه به سختی هراسیده است.

در پی این شرایط، وزیر نیرو با دار و دسته‌ای به اهواز گسیل شد و ستاد بحران نه برای چاره جویی در برابر ریزگردها، بلکه در برابر خیزش کارگران و زحمتکشانش، ستاد بحران بر پا کردند. همه‌ی آدمکشانش سپاه در فرماندهی و امنیتی و اطلاعاتی و معاونان وزیر نیرو و استاندار خوزستان شنبه شب در استانداری خوزستان تا دیر وقت جلسه کردند و در نهایت اعلام

شد که ۱۰۰ میلیارد تومان اعتبار جهت شست و شوی شبکه‌ها و تجهیز سیستم توزیع برق خوزستان اختصاص خواهد یافت. این رقم همانند برف در دست باندهای سارق، ذوب و زدوده می‌شود تا رسیدن به نیروگاه قطره‌ای هم نمی‌ماند.

نمایندگان گماشته‌ی حکومت، از خوزستان روز یکشنبه با حضور در جایگاه هیات ریسه مجلس وانمود کردند که در اعتراض به ادامه بحران موجود، دهراس از خیزش «خواستار تشکیل جلسه اضطراری هیات دولت در خوزستان شدند». استاندار خوزستان وعده داد که درباره این بحران مستقیماً به مردم توضیح خواهد داد! وزیر کار، علی ربیعی (بازجو عباد) این سرکرده امنیتی و بازجوی سابق کارگران و سوسیالیست‌ها، با ۲۳ نفر «اعضاء کمیسیون اجتماعی مجلس و کارگروه‌های اجتماعی و ستادها بحران» راهی منطقه و آبادان شد. همایشهای اعتراضی برای چندمین روز ادامه دارد و همایش روز ۲۶ بهمن ماه از ساعت ۱۶ آغاز و توده‌های مردم در برابر استانداری با شعارهایی سیاسی و مردمی، اعتراض خود را نسبت به انتقال آب کارون و ادامه وضعیت بحرانی ایجاد شده به دست حکومت، بیان کردند.

در این همایش اعتراضی، از زبان یکی از کارگران به پاخاسته در اهواز می‌شنویم: ما خوزستانی‌ها ۸ سال جنگ را پشت سر گذاشتیم، بعد از آن آب رودخانه کارون را بردند، و نتیجه آن خشک شدن زمین‌های کشاورزی خوزستان و بیابانی شدن اطراف اهواز شد و در نهایت ۱۰ سال است که با گرد و غبار دست و پنجه نرم می‌کنیم. و ادامه می‌دهد: من یک کارگر هستم و دو بار آب ریه‌هایم را کشیده‌اند و دلیل آن هم بدی آب و هوا و گرد و غبار است. ما چیزی نمی‌خواهیم جز هوای پاک. آن روزی که خانم ابتکار آمد و گفت مردم خوزستان باید با این خاک بسازند، چرا کسی به ایشان نگفت که چرا چنین حرفی زده است؟

دیگری به خبرنگار سایت سپاه، ایسنا گفت: من و همسر و نوهام همگی به بیماری تنفسی دچار شده‌ایم و دلیل آن گرد و غبار است. با هر بار گرد و غبار در خانه زندانی می‌شویم و مجبوریم چند روز از خانه بیرون نرویم. پنجره‌ها را می‌بندیم و پرده‌ها را می‌کشیم. هیچ نوری نیست و در قفس زندگی می‌کنیم تا گرد و غبار تمام شود. و کارگری می‌افزاید: گرد و غبار یک طرف و قطع برق و آب هم یک طرف. تلفن و اینترنت هم قطع می‌شود و اصلاً خبردار نمی‌شویم که مدرسه تعطیل است. اهواز مثل شهر ارواح می‌شود و کسی از کسی

خبر ندارد. یکی از هزاران جوان حاضر در اعتراض‌ها می‌گوید:

همه ما بیکاریم، بیکاری کم بود این همه مشکل برق و آب و گرد و غبار هم روی آن اضافه شده است. و جوان دیگری می‌گوید: مشکل گرد و غبار و ریزگردهای خوزستان خارجی نیست. کانون این خاک داخلی است. مسئولان استانی برای حل این مشکل کاری از دستشان برنمی‌آید و مسئولان کشوری باید بیایند و در زمینه این وضعیت جواب بدهند. در برابر استانداری همایش‌ها ادامه می‌یابد. فرامند هاشمی‌زاده، معاون «عمرانی» یعنی همان ویرانی استاندار خوزستان، در پاسخ شعارهای حاضران در تجمع به دروغ پردازی و وعده وعید گفت: «مسئولان، مشکلات شما را حس می‌کنند و نه بیکار نشسته‌اند و نه دست روی دست گذاشته‌اند و نه بی‌تفاوت هستند.»

وی افزود: قطعاً در برابر خواست مردم و ناراحتی‌های پیش آمده برای مردم، نه عذرخواهی چاره کار است و نه التیامی بر این درد است.

سرهنگ محمد صفری، پاسدار فرمانده انتظامی اهواز، نیز کمر بسته به جنایت گفت:

«عده‌ای می‌خواهند خواسته‌های معقول مردم را به تنش بکشانند. تعدادی از این جمع بیایید در محیطی دوستانه در سالن استانداری بنشینید و حرف بزنید. صدای مسئولان را هم بشنوید و ببینید که مثلاً اداره برق در چند روز گذشته برای حل این بحران چه فعالیت‌هایی داشته است.» ایسنا از سوی سپاه سرکوب نوشت: در تجمع اعتراضی مردم اهواز به بحران اخیر اهواز، فرامند هاشمی‌زاده، معاون عمرانی استاندار خوزستان، سیدعلی بحرینی مقدم معاون هماهنگی (امنیتی) امور اقتصادی و بین‌الملل استاندار، جمال عالمی نیسی معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی استاندار و محمد صفری فرمانده انتظامی اهواز ساعتی پیش به نمایندگی از مسئولان ارشد استان» به ناچار حاضر شدند. به گزارش خود رسانه‌های حکومتی، مردم به پا خاسته فریب این مزدوران را نخوردند و همچنان با حضوری یکپارچه، در برابر مراکز حکومتی، خواستار پاسخگویی هستند.

خبرنگار ایسنا از ناتوانی و هراس حکومت پرده بر می‌دارد و می‌نویسد: مسیرهای منتهی به استانداری خوزستان در اهواز بسته شده است. و اینگونه، با محاصره‌ی شهرها، راهها بسته... از ورود به اهواز و بیرون و شادگان جلوگیری می‌شود.

قتل حسن ابوغیث که برای خرید از



فرشید شکری

بمناسبت هشتم مارس روز جهانی زن



شاید بد نباشد تا در ادامه ی این نوشتار بطور گذرا به آمار مربوط به خشونت علیه زنان رجوع کنیم. در سال های اخیر دهها میلیون (بیش از ۱۳۳ میلیون) دختر و زن در بیش از بیست و نه کشور آفریقایی و خاورمیانه ختنه شده اند. در هندوستان هزاران زن و دختر جوان مورد تجاوز قرار گرفته اند. تخمین زده می شود که در همین سال ها بالغ بر ۳۵ درصد زنان در اطراف و اکناف دنیا با آزار و خشونت جسمی یا جنسی در خانه و محل کار مواجه شده اند. اغلب این خشونت ها بوسیله ی شوهر، شریک زندگی یا نزدیکان، و نیز همکاران اعمال شده اند. همچنین میلیون ها زن و دختر در طول زندگی خود توسط شوهر، شریک زندگی یا دوست پسر خود مجبور به سکس اجباری شده اند. مضاف بر اینها حدود هفتاد درصد از آمار تجارت انسان به زنان و دختران اختصاص دارد.

نگاهی به موقعیت زنان در ایران

بایان مختصری از وضعیت اسفبار زنان جهان تحت هژمونی وجه تولید سرمایه داری، و قوانین و فرهنگ مرد سالار و زن ستیز، به شرایط اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی زنان ایران نظری می افکنیم. مبارزین کمونیست و انسان های آزادیخواه و برابری طلب جامعه در حالی مراسمات روز جهانی زن را برگزار می کنند که قوانین رسمی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همچون قانون حمایت از خانواده، قانون صیانت از حریم عفاف و حجاب، ارث، طلاق، چند همسری، جداسازی مراکز آموزش عالی، حرام خواندن دوچرخه سواری، مشغولیت زنانه بجای اشتغال زنان، و دیگر لوايح و قوانین ضد زن، زنان فرودست این دیار را به تنگ آورده اند. مراسم های روز جهانی زن در حالی گرفته می شوند که برغم چند دهه پیکار و جانفشانی در راستای برابری میان زن و مرد، هنوز زنان ایران جزو بی حقوق ترین و سیه روزترین اقشار اجتماعی اند، و هنوز حرمت و

در آستانه ی هشتم مارس، روز جهانی زن قرار داریم. کمونیست ها، و تمامی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب هر سال روز جهانی زن را جشن می گیرند و در مراسمی که در هشتم مارس برگزار می کنند، ضمن صدور قطعنامه هایی به مناسبت این روز و تأکید بر ادامه ی مبارزاتشان علیه تبعیض جنسیتی، یاد و خاطره ی تمامی مبارزینی که در راه برابری انسان ها مرارت ها دیده اند، سختی ها کشیده اند، و یا جانشان را فدا کرده اند، پاس می دارند.

امسال در شرایطی مراسم های روز جهانی زن برگزار خواهند شد که زنان دنیا همچنان از اقسام ستم ها و بی حقوقی ها در عذابند. رشد فقر و فلاکت اقتصادی، و تداوم برخوردها و رفتارهای ضد انسانی با زنان هم در خانواده، و هم جامعه، موقعیت بغایت جان فرسا و دردآورتری را برای زنان در اقصی نقاط جهان بار آورده اند.

هرچند محصول تا کنونی به چالش کشیده شدن آپارتاید جنسیتی از طرف جنبش های کارگری و رهایی زن این بوده که هر یک از هیأت های حاکمه ی جهان بنا به مصالح طبقاتی خود پاره ای از حقوق زنان را برسمیت بشناسند. هرچند نهادها و سازمان های حقوق بشری و مدافع حقوق زن برای تخفیف رنج های زنان فعالیت دارند. هر چند در ممالک سرمایه داری پیشرفته _ و بخشا توسعه نیافته _ بخشی از زنان طبقات پائینی در تشکل های کارگری (اتحادیه و سندیکا) حضور دارند و مجدانه جهت بهبود وضعیت کار و معیشت کارگران علی العموم، بویژه زنان کارگر مبارزه می کنند. معهذاً اعمال ستم بر زنان در حوزه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، کماکان یکی از مشخصه های بارز کلیه ی جوامع بورژوازی است. افزون بر این هر روزه در این دنیای پر از نکبت و ظلم و نابرابری، شماری از زنان مورد خشونت و تعرض قرار می گیرند، به انحاء مختلف به قتل می رسند و یا در جنگ هایی که اینک در نقاطی از جهان منجمله خاورمیانه جریان دارند، به همراه کودکان و سالمندان کشته می شوند.

خیابانی در شادگان می گذشت، جرقه ای برای انفجار خشم توده های زیر ستم بود. در پی این جنایت حکومتی، کلانتری رژیم در شادگان به آتش کشیده شد. این خیزش و فریادهای انسانی، باید با پشتیبانی دیگر شهرها، در سراسر ایران نیرو گیرد و گسترش یابد. از شمالی ترین تا جنوبی ترین و شرقی ترین و غربی ترین گوشه های ایران، این فریادها باید به هم بپیوندند تا حاکمیت باندها را متلاشی سازند.

چاره جویی های فوری

سالهای پیش از جنگ ۸ ساله، کشورهایی مانند عربستان و عراق روی شن ها و بیابانها، مادهای نفتی به نام مالچ می پاشیدند که کم و بیش کاهنده ریزگردها بود. مالچ، مادهای نفتی، چسپنده، بویناک و سیاه و برای گیاهان نامناسب، اما ریزگردها را کمی مهار می کرد. اما سالهاست دیگر مالچ پاشیده نمی شود.

۱ - ریگ پاشی به جای مالچ، و هموار کردن آن برای جلوگیری از بیابان زایی و روی خاکها می تواند کارساز باشد.

۲ - توده های به پا خاسته باید حکومتیان را هرچه شدیدتر برای جلوگیری از انتقال آب های زندگی بخش، کارون و آبهای چارمحل و بختیاری به اصفهان و قم و از الیگودرز به قم زیر فشار قرار دهند.

۳ - چاره ای برای نجات زاینده رود باید انجام گیرد. خشکاندن آبهای کارون و چارمحل و بختیاری جنایت است. انتقال مجتمع فولاد بندرعباس به اصفهان خود پی آمدهای ویرانگرانه ای داشته است، این اقدامات باید مورد اعتراض قرار گیرد و جنبش کارگری در این اعتراض پیشتاز باشد.

۴ - برآوردن فوری «حق آب» تالابها (هور الهویزه و...) و آبراهه های جاری در خوزستان به روال سابق (کارون، زهره و...)

۵ - قطع فوری طرح های انتقال آب از سرشاخه های رودخانه های جاری در خوزستان.

۶ - تعطیلی فوری عملیات حفاری و کشف و بهره برداری از میدان های نفتی تالاب های خوزستان به ویژه، هور الهویزه (میدان های آزادگان و یاران و...)

۷ - برقراری اقدامات زیست محیطی در منطقه و بازگرداندن آب در تالاب های خشکانده شده.

۸ - پایان یابی فروش آب به جای نفت و گاز به کشورهای همجوار.

راهکار رادیکال، مبارزه با مرگ و فلاکت آفرینی حاکم، پایان دهی انقلابی حکومت اسلامی سرمایه و مناسبات سرمایه داری است. این انقلاب، جز به دست و به رهبری طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته و حزب کمونیست، ناشدنی است.

کرامت انسانی آنها توسط نهادهای حکومتی و مردان مرتجع و واپسگرا لگد مال می شود. اما واقعیت اینست که مسئله ی زنان تنها بی حقوقی ایشان و جنس دوم بودنشان محدود نمی شود.

تن فروشی، تکدی گری، اعتیاد، آوارگی و کارتن خوابی آن آلام و مصائبی اند که در طول حاکمیت رژیم ضد زن جمهوری اسلامی، مداوما سیر صعودی داشته اند. این ناهنجاری ها هر روزه شماری از زنان و دختران طبقه ی کارگر و تهیدست جامعه را بکام خود فرو می برند. دم به ساعت بر تعداد زنان و دختران تن فروش، معتاد و کارتن خواب افزوده می شود. سیمای شهرهای کوچک و بزرگ "به یمن" حاکمیت دین داران بورژوا، "اراسته" به زنان و دختران جوان و بی پناه و بی پشتیبانی است که در خیابان های پر تردد، معابر عمومی و پارک ها، برای زنده ماندن بناچار تن فروشی و تکدی گری را پیشه کرده اند. چهره ی شهرها "مزین" به زنان و دختران ستمدیده ای است که در جستجوی تهیه ی مواد مخدرند و یا در انتظار مردان بلهوس و هرزه ای اند که بابت استفاده از تن های رنجور این بی گناهان پول خرج کنند. بنگرید رژیم بورژوا- اسلامی چه زخم عمیقی بر پیکر جامعه زده است. بنگرید چگونه دسته دسته گل های زیبا و خوشبوی این ملک بخاطر سیاست های یک رژیم قرون وسطایی پرپر می گردند.

اما، در این شرایط نکبت بار، صاحب منصبان رژیم، و برخی از "جامعه شناسان و روانشناسانی" که سر در آخور سرمایه داری دارند، در تشریح و توضیح زمینه های پیدایش و گسترش پدیده های فوق الذکر، دلایلی را همچون مشکلات روحی و روانی، از هم پاشیدگی کانون خانواده، بی توجهی والدین به امر تربیت، و محیط های آلوده و ناسالم که این مسائل نیز ربط مستقیم به وجود نظام سرمایه داری دارند و خود این سیستم آفریننده ی این پلشتی هاست، ردیف می کنند. شکی نیست آنها منشاء اصلی دردهای جامعه را از توده های ستمکش مستور و پنهان میسازند. آنان تصور می کنند با منحرف نمودن اذهان توده های معترض به آن موضوعات، نظام اقتصادی- سیاسی مسلط بر جامعه از هر خطایی میرا، و از پاسخگویی و مسئولیت پذیری در قبال این مصائب رها می گردد. معذالک کوشش های آنها در پرده پوشی حقایق آب در هاون کوبیدن است. اکثریت مردم تحت ستم ایران می دانند که دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر، بیکاری میلیونی، فقر، و تجارت مواد مخدر توسط عناصر و باندهای حاکمیت، علل اصلی سر درآوردن و تشبیت

چنین ناهنجاری هایی در ایران هستند. آنان می دانند رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و سیاست های آن، باعث و بانی این بدبختی ها برای زنان و دختران خانواده های تهیدست و کم درآمدند. توده های فهیم کشور دریافته اند تا وقتی که مسبب فقر و فلاکت اقتصادی توده ها یعنی نظام سرمایه داری- اسلامی بر مسند قدرت است، تا هنگامی که اوامر و دستورات مذهبی علیه زنان اعمال شوند، و تا زمانی که فرهنگ مرد سالاری برای به انقیاد کشیدن زنان در جامعه ترویج شود، این ناهنجاری ها و ستمکشی زنان را پایانی نیست و حال و روز زنان ایران، خصوصا زنان طبقه ی استعمار شونده، همین خواهد بود که در سی و هشت سال گذشته بوده است.

مسئله ی زن در ایران، و راه حل های متفاوت

ابتداء جای یادآوری دارد که، به غیر از کمونیست ها و تمامی آن انسان های آزاده ای که صادقانه و با عزم و اراده ای راسخ برای آزادی و نجات زنان از شر رژیم مستبد جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، و همچنین صرف نظر از فمینیست های اسلامی وابسته به اصلاح طلبان و اعتدالیون جنایتکار حکومتی که چند سالیست در تلاش برای ممانعت از رشد و اعتلای جنبش رهایی زن هستند، اپوزیسیون بورژوا- لیبرال و ناسیونالیست هم سنگ دفاع از زنان ستمکش جامعه را به سینه میزنند تا نظر زنان ستمدیده ی کشور را بسوی خود جلب نمایند و بدین نحو از نیروی عظیم ایشان در جدال با حاکمیت بهره مند گردند. اینان، همان فمینیست های لیبرالی که مزورانه از حرمت و کرامت انسانها دم می زنند و مدعی مبارزه بر ضد ستم کشی زنان اند، در تبیین مسئله ی زن، صرفا نظام دینی حاکم، رواج مذهب در بین لایه هایی از مردم، و فرهنگ مرد سالاری را برجسته می سازند. قدر به یقین این فاکتورها به تنهایی ریشه ی اصلی ستم کشی زنان را نمی شناسانند. اگر بناست تا روی این عوامل واقعی انگشت گذاشته شود، باید اینرا نیز بازگو کرد که نظام سیاسی حاکم، فرهنگ مردسالاری و مذهب _ همان ساختارهای روبنایی ای که بی حقوقی زنان ایران را موجب گشته اند _ اساسا محافظت از زیر بنا و تأمین شرایطی مطلوب برای تولید ارزش اضافی را بر عهده دارند. عبارت دیگر این سازه ها که اشکال گوناگون ستم کشی زنان را شدت بخشیده اند، مکانیسم هایی اند که کوهی از ارزش اضافی را برای سرمایه داری حاکم تولید می کنند. با کاهش بیشتر ارزش نیروی کار زنان که در دستمزدهای

کمتر نمود یافته، با قوانینی که ورود زنان را به بازار کار محدود کرده اند، و با ممانعت مردان سنتی از کار کردن زنان، که موارد دوم و سوم بیکاری و خانه داری میلیون ها زن را بدنبال داشته اند، سالیانه حجم بزرگی از ارزش اضافی خلق و به جیب مبارک صاحبان سرمایه سرازیر می شود. اپوزیسیون بورژوایی که بر سر تصاحب همین ارزش اضافی با هم طبقه ای مرتجع خود درگیر است، با چسبیدن به این فاکتورها در تبیین مسئله ی زن، همچنین برابری حقوقی میان زن و مرد بعنوان یک خواست و مطالبه ی پایه ای جنبش رهایی زن را که گویا در سایه ی بقدرت رسیدن و حکومت آنها قانونی می شود و رسمیت می یابد، مناسب ترین پاسخ به مسئله ی زن در ایران معرفی می کند. البته نا گفته نماند که فرا روی و عبور کل زنان جامعه از این موقعیت سخت و آزار دهنده و دستیابی ایشان به حقوق مساوی با مردان، مانند جدایی دین از دولت گامی به پیش می باشد؛ ولی برابری حقوقی در چارچوب نظام سرمایه داری هیچگاه بمنزله ی خاتمه یافتن دیگر جوانب تبعیض علیه اکثریت زنان نیست. بدون تردید سکولاریسم و برابری حقوقی مسئله ی ستم کشی زنان کارگر در غرب و سایر جوامع طبقاتی را بطور عمده و درخور توجه برطرف نکرده اند و هرگز برطرف نخواهند کرد. آنهایی که در جوامع بورژوایی پیشرفته و سکولار مثل ایالات متحده، کانادا، انگلستان، سوئد، آلمان، فرانسه و... اقامت دارند، شاهدند که زنان طبقات حاکم بیش از زنان کارگر و زحمتکش از حقوق مساوی با مردان برخوردار میباشند. بنابر این ساده اندیشی است چنانچه فکر کرد که بدون منهدم شدن مناسبات و شیوه ی تولید سرمایه داری، سکولاریسم و برابری حقوقی، مسئله ی زنان کارگر و زحمتکش ایران را فیصله خواهند داد. از آنجایی که تبعیض جنسیتی از اجزای جدایی ناپذیر نظام کاپیتالیستی است و تولید و باز تولید آن برای این سیستم استثمارگر و ضد انسانی مطلوبیت دارد و بدان منفعت می رساند، لذا رفع مسئله ی زن، رسالت طبقه ی کارگر و کمونیسم این طبقه است. بصراحت باید عنوان کرد که رهایی قطعی زنان از ستم ممکن نخواهد شد، مگر طبقه ی کارگر آگاه و متشکل به حاکمیت سرمایه دارها اعم از مذهبی یا لائیک، پایان دهد و خود را رها سازد. این راه حل مسئله ی زن در ایران و سراسر جهان است.



چهره‌های ماندگار:

در آستانه هشت مارس روز جهانی زن هستیم و به این مناسبت صفحه "چهره‌های ماندگار" این شماره را به معرفی "النور مارکس" اختصاص می‌دهیم.

دیداری با «النور مارکس» و نگرش او به مفهوم ۸ مارس



خواهرش "جنی مارکس لونگت" (May ۱۸۴۴ - January ۱۸۸۳) در پی بیماری سرطان مثانه از پای در آمد. کمتر از دوماه بعد کارل مارکس در ماه مارس همانسال، پشت میز کارش در حالیکه به نگارش کتاب سرمایه دست به کار بود، با کمی چشم به هم زدن رفت و برگشت رفیق همراهش، انگلس از کنار او برای همیشه چشم بر هم نهاد. کارل مارکس پیش از مرگ خود، ویرایش و نشر و ترجمه کارهایش، از جمله «کاپیتال» را به انگلیسی به النور و انگلس واگذار کرده بود.

مبارزات حزبی

النور در سال ۱۸۸۴ میلادی، به "فدراسیون سوسیال دمکرات - SDF" که بوسیله "هنری هیندمن" رهبری می‌شد پیوست، و در میان کادر رهبری آن قرار گرفت. همزمان با "ادوارد اولینگ" آشنا شد و دوستی اشان تا پایان عمر بر دوام بود.

همان سال ۸۴، در فدراسیون، انشعابی انجام گرفت و در پی آن النور گروه را ترک کرد. انشعاب در حزب بر دو پایه بود:

۱- از سوی بخشی از اعضا از جمله النور به "هنری هیندمن" اعتراض شد که فدراسیون را با خودکامگی رهبری می‌کند.

۲. ناهمخوانی بین هیندمن با منش و منشور بین المللی کارگران. النور به همراه یارانی، هیندمن را به داشتن گرایش‌های ناسیونالیستی متهم می‌کردند. از جمله تقویت کننده این اتهام، برخورد هیندمن به درخواست النور در مورد فرستادن نمایندگانی به فرانسه برای همکاری با "حزب کارگران" فرانسه بود. هیندمن این درخواست را مردود دانست و از آنجا که خواهر النور، "لورا" مارکس و همسرش "پل لافارگ" در همان حزب کارگران فرانسه عضو بودند؛ هیندمن، آن را یک "مانور خانوادگی" نامید.

اتحاد سوسیالیستی

النور، در دهه ۱۸۸۰ با "ادوارد

انگلس پناهنده شده بود، آشنا می‌شود. النور هفده ساله و لیساگاری ۳۴ ساله است که هر دو دلشقیته هم می‌شوند. مارکس هرچند با دیدگاه لیساگاری مشکلی ندارد، اما این دلدادگی را بی سرانجام می‌یابد و با آن کنار نمی‌آید. النور، خانه مادر و پدری را ترک می‌کند و به شهر «برایتون» می‌رود و برای گذران زندگی آموزگار سرخانه می‌شود.

در سال‌های دهه ۱۸۸۰ میلادی، النور اشتیاق بیشتری به تئاتر در خویش می‌بیند و تا مرز حرفه‌ای هنرپیشگی پیش می‌رود. او هنر را همانند ابزاری کارآ برای دستیابی به اهداف سوسیالیستی می‌شناسد. النور، از جمله کتاب "مادام بوواری" اثر "گوستاو فلاوبر" این پیشتاز سبک ناتورالیسم در ادبیات فرانسه، و کتاب‌های "زن دریا" و "دشمن مردم" اثرهای "هنریک ایبسن"، این پیشتاز نروژی نمایشنامه نویسی در سبک رئالیسم را برای نخستین بار به انگلیسی ترجمه می‌کند. در سال ۱۸۸۶ میلادی النور، به همراه "ادوارد اولینگ" همراه و یار دیرینه اش، در یک نمایش تئاتر بنام "خانه‌ی عروسک‌ها" اثر "هنریک ایبسن" بازی کردند، و النور در آن نقش "نورا هلمر" به عهده دارد.

نگارش تاریخ کمون

النور در همین سال، در نوشتن، "تاریخ کمون ۱۸۷۱" با لیساگاری همکاری کرده و سپس آنرا به زبان انگلیسی ترجمه می‌کند. مارکس این نگارش و کار را بسیار می‌ستاید و سرانجام در سال ۱۸۸۰ با ازدواج آنها روی خوش نشان می‌دهد. این هنگامی است که النور خود، دیگر به شوق پیشین نیست. دو سال نگذشت که این اشتیاق، به واگرایی این دوستی انجامید.

النور به خانه بازگشت تا به مادر و پدرش که اینک با بیماری و دشواری‌های زندگی دست به گریبان بودند یاری رساند.

غمبارانه مادرش، جنی فون وستفالن، هم‌رمز و همسر کارل مارکس در دسامبر سال ۱۸۸۱ درگذشت. یک ماه بعد در ماه ژانویه ۱۸۸۳

"نامش «جنی جولیا النور مارکس» است. فرزند ششم و آخرین فرزند جنی فون وستفالن ۴۱ ساله و کارل مارکس ۳۷ ساله که در بامداد برفی زمستان ۱۶ ژانویه سال ۱۸۵۵ در خانه ای در خیابان "داون استریت" در ناحیه‌ی "سوهو"ی شهر لندن بدنیا آمد. پیداست که در این خانه‌ی سرشار از سیاست و فلسفه و زندگی، جز ادبیات و هنر و آگاهی و سیاست و چگونگی شرایط و مناسبات انسانی نمی‌شنود. در چنین کانونی است که النور پرورش می‌یابد. آنچنان در مبارزه برای رهایی در می‌آمیزد و اعتماد به خویش می‌یابد که در ۱۲ سالگی به شخصیت‌های سیاسی زمانه نامه می‌نویسد و برای دگرگونی جامعه با درک و زبان خویش پیشنهاد می‌دهد. در همین روزهاست که با جنبش «فینانیست‌ها» آشنا می‌شود و از کشتار آنها در منچستر با خبر می‌شود و برای همیشه یاد مبارزان و جانباختگان این جنبش را در دل نگه می‌دارد.

گروه "فینیان‌ها" یا Fenians در آغاز یک سازمان ایرلندی بود در واپسین سال‌های ۱۸۰۰ که در آمریکا به وسیله انقلابیون ایرلندی پایه گذاری شد و در سده ی ۱۹ علیه استعمار انگلستان و برای دستیابی به ایرلندی آزاد و جمهوری مبارزه می‌کرد و بارها با سرکوبی خونین، به خون نشست.

النور، خردسال است که مارکس برایش داستان و شعر می‌خواند و از همین روی در سه سالگی برخی از نوشته‌های "ویلیام شکسپیر" را از بر می‌خواند. شیفته ادبیات و کارهای شکسپیر می‌شود و از همین روی به همراه دوست خود، "کلارا کولت" به برپایی کلوب "داگری" می‌پردازد. در این کلوب است که به همراه خانواده خود و دوستش کلارا، نوشته‌هایی از شکسپیر را با دکلمه بیان می‌کنند. در سن ۱۶ سالگی، همراه پدر می‌شود و در کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها و مسافرت‌های کارل مارکس، نقش دبیری او را به عهده دارد. سال ۱۸۷۲ با "لیساگاری" نویسنده و خبرنگار کمون پاریس که پس از شکست کمون و کشتار کموناردها به

و پیداست که النور و ادوارد ها از آن دوری می گزینند.

النور مارکس و ادوارد اولینگ به همراه بیشتر اعضای دیرینه حزب باردیگر به "فدراسیون سوسیال دمکرات - SDF" می پیوندند.

بیماری اولینگ، مرگ النور

در سال ۱۸۹۷ میلادی، ادوارد اولینگ به بیماری سخت کلیوی دچار شد، و النور غمخوار و پرستارش بود. سرانجام در ۳۱ ماه مارس سال ۱۸۹۸، النور در پی سال ها مبارزه، آن همه درد و رنج، به ویژه با درد همزی بیماریش دیگر تاب ناسپاسی را که بر همه فشارها افزون شده بود نمی آورد. النور در این روز سخت و تیره، به زندگی خود پایان داد. سبب این سرانجام، فاکتورها و عناصری برآمده از مناسبات و جامعه ای بودند که النور در برابرش ایستاد و پیکار کرد و آفرینش داشت تا به یاری انقلاب سوسیالیستی و کارگران انقلابی و سازمان یافته سرنگون شوند و به جایگزین، شادی سازمان یابد.

"چگونه باید سازمان یابیم؟" بیانیه النور کمونیست است برای سازمانیابی زنان کارگر و انقلابی. "فدریش انگلس" دوشادوش النور مارکس، لورا مارکس و لوئیز کائوتسکی (همسر کارل کائوتسکی)، به روش شورایی، در سمت و سو بخشیدن به گرایش های زنان سوسیالیست به ویژه روی به اتریش که در آن سالها، کانون دو گرایش متضاد فمینیسم بورژوازی و پرداختن زنان سوسیالیست به موضوع زنان بود؛ نقش ارزنده ای داشت. تنها اگر همین یک نوشتار یگانه دستاور او باشد، النور در این اثر ماندگار، زنده و جاودان، بازو به بازوی زنان و مردان کمونیست در رزم رهایی ست.



بلومزبری بود و به همراه ادوارد اولینگ شرکت در کارزارهای سیاسی را لازم می شمرد. این گرایش، خویش را در حزب، اقلیتی کم صدا می یافت.

در چهارمین کنگره سالانه اتحاد سوسیالیستی، النور و اولینگ از سوی شاخه "بلومزبری" پیشنهاد نشستی همگانی با همه اعضای گرایش ها برای وحدت دادند، که پذیرفته نشد. جدا از رد این درخواست، "اتحاد سوسیالیستی" عضویت ۸۰ نفر از اعضای شاخه "بلومزبری" را به سبب اینکه، این شاخه بر علیه سیاست حزب کاندیداهای مشترکی با "فدراسیون سوسیال دمکرات - SDF" دارد؛ معلق کرد. در پی این تصمیم است که شاخه بلومزبری، "اتحاد سوسیالیست" را ترک می کند، و برای مدتی کوتاه، به نام "جامعه سوسیالیست بلومزبری" به فعالیتهای خود ادامه داد.

النور مارکس) در سال ۱۸۹۰ به ساموئل گامپرز (رهبر فدراسیون کار آمریکا) نامه ای می نویسد و پیام رهبران کارگری حاضر در جشن تولد ۷۰ سالگی انگلس را مبنی بر اینکه، کارگران آمریکا بزرگترین سهم را در توده گیر شدن مبارزه بر سر روز کار هشت ساعته داشته اند را به کارگران آمریکا، ابراز می دارد.

حزب کارگر مستقل

ILP -

در سال ۱۸۹۳ میلادی، "حزب کارگر مستقل - ILP" توسط "کی پر هاردی" بنیانگذاری

می شد. النور مارکس در کنفرانس گشایش آن به سان میهمان، و "ادوارد اولینگ" به مانند یکی از نمایندگان حزب شرکت دارند. این حزب با رگه هایی از نگرش مسیحیت، از گرایش سوسیالیسم کارگری به کژراهه جهت می گیرد

اولینگ" همراه و همزمز شده بود. به همراهی هم، گروه اپوزیسیونی بنام "اتحاد سوسیالیستی - Socialist League" را بنیانگذاری کردند. از جمله افراد شناخته شده و برجسته ای که به آن پیوست "ویلیام موریس"، شاعر، داستان سرا، طراح پارچه، فعال جنبش کارگری، سوسیالیستی با گرایش کمونیسم انقلابی و از چهره های برجسته دوران «ویکتوریایی» بود.

النور در این برهه، در ارگان ماهانه "اتحاد سوسیالیست" پیوسته، ستونی زیر نام "سابقه جنبش انترناسیونالیست انقلابی" بنام "کامانول" می نگاشت.

سازمانیابی کارگران

در سال ۱۸۸۴ میلادی؛ النور مارکس با زن نقاش و عضو "اتحادیه صنفی کارگران زن" بنام "کلمنتینا بلک" آشنا و از آن پس با وظایف و اهداف این اتحادیه درگیر می شود. یکسال پس از آشنائی با کلمنتینا بلک، در سال ۱۸۸۵ میلادی، النور کنگره سوسیالیست پاریس را سازماندهی کرد. النور، در سال ۱۸۸۶ میلادی برای جمع آوری کمک مالی برای "حزب سوسیال دمکرات آلمان" به همراه "ادوارد اولینگ" و "ویلهلم لیبکنشت" - یکی از بنیانگذاران انقلابی حزب سوسیال دمکرات آلمان - به آمریکا مسافرت می کند.

پشتیبانی فعال و شرکت در اعتصاب "بریانت اند می" سال ۱۸۸۱، و نیز در اعتصاب لنگرگاه "داک" در سال ۱۸۸۹ میلادی در شهر لندن و سازماندهی «اتحادیه صنفی کارگران شرکت گاز» از جمله کارزارهای النور در این برهه می باشند. نوشتارها، ترجمه ها و کتاب های چندی از زندگی پربار و درخشان این زن انقلابی و کمونیست نیز دستاورد سالها مبارزه و زندگی سیاسی النور مارکس می باشند.

دوپارگی در حزب اتحاد سوسیالیستی

در پایان دهه ۸۰ میلادی، اتحاد سوسیالیستی به دو گرایش جانبداران و مخالفین عمل سیاسی (آنارشستی) تقسیم می شود.

"ویلیام موریس" در گروه مخالفین عمل سیاسی، جایگاه داشت که خود این گرایش به دو گروه مخالفین مطلق عمل سیاسی و مخالفین مشروط عمل سیاسی تقسیم می شد: گرایش همراه «موریس» هرگونه مبارزه و فعالیت پارلمانی را به سازش و انحراف طبقاتی، برابر می شمرد. النور مارکس جانبدار کارزار سیاسی / شاخه



این نوشتار درخشان که، الگو و درسنامه ای باید باشد برای زنان برابری خواه و کمونیست، در شماره آینده جهان امروز می آوریم.



پرسش

(جهان امروز جواب می دهد:)

در این صفحه ویژه "جهان امروز" به پرسش خوانندگان نشریه پاسخ می دهد. شما خوانندگان گرامی، می توانید پرسش های خود را به آدرس نشریه بفرستید. کوشش ما بر آن خواهد بود تا آنجا که مقدور است، پاسخگوی پرسش های شما باشیم.

و ذات، میان عینیت یافتگی و اثبات خویشتن، میان آزادی و ضرورت، میان فرد و نوع. کمونیسم، معمای تاریخ شده است و خود را راه حل [این معما] می داند... کمونیسم... بنابراین فرارفتن ایجابی از مالکیت خصوصی، یعنی به تملک در آوردن زندگی انسانی، همانا فرارفتن ایجابی از هرگونه بیگانگی است؛ به کلام دیگر بازگشت آدمی از مذهب، خانواده، دولت و غیره، به وجود انسانی یعنی به وجود اجتماعی خویش می باشد.»

بورژوازی زیر نام سوسیالیسم، انواع سوسیالیسم ها را به جامعه قالب می کند. آنها با سوء استفاده از بیان مارکس، نتیجه ضد مارکسی و ضد کارگری از سوسیالیسم می گیرند و آنهم تنها به یک شرط، آن هم به شرط حذف نتیجه گیری مارکس. مارکس این فرایند گذار را بلاواسطه فازی بدون گسست از کمونیسم می شمارد. مبارزه طبقاتی را باید بر علیه حکومت محلی سرمایه و استثمارگران محلی آغاز کرد؛ این وظیفه پرولتاریای جهانی در هر سرزمین محل کار و سکونت اوست. طبقه کارگر، تولیدکننده واقعی است. ارزش افزوده در این مناسبات و در اساس، ارزش آفریده به کجا انباشت و هزینه می شود. هدف تولید چیست؟

در پی پیروزی انقلاب کارگری و سرنگونی انقلابی یعنی سوسیالیستی مناسبات و حاکمیت سرمایه، سازماندهی سوسیالیستی پی گرفته می شود. زیرا که به نگرش مارکسی، سوسیالیسم روندی است بلافاصله جایگزین؛ گزینه کارگری به جای آنکه در بربریت نماند. سوسیالیسم و نخستین اقدامش با واژگونی مناسبات سرمایه داری به سوخت و ساز اجتماعی و ساماندهی تولید اجتماعی برای رفع نیاز، سازندگی و تکامل از همان فردای انقلاب آغاز می کند.

به بیان انگلس، «و کمونیسم اکنون، دیگر خیال و توهم برای یک جامعه کامل تا حد ممکنه ایده آل نیست، بلکه فهم [فهم علت و معلولی] طبیعت، شرایط و اهداف عمومی

موضع نفی در نفی است و از این روی مرحله واقعی ضروری برای دوران بعدی پیشرفت در فرایند خود رهایی و نوسازی آدمی است و دوران ساختار جامعه انسانی برای رسیدن و رهیافت و دستیافت انسان به جامعه انسانی است. سوسیالیسم مارکس و انگلس، دست آورد تعیین سرنوشت خویش به دست خویش، است و بس. به بیان مارکس، «خودکنشی و خودگردانی جامعه به دست تولید کنندگان همبسته». این هنگامی است که تولید کنندگان همبسته، در تولید و توزیع و قدرت سیاسی، خود گردان خویش باشند. در سوسیالیسم، خودکنشگری - خودگردانی تولید کنندگان همبسته - سوسیالیستی که مازاد تولید زیر کنترل تولید کنندگان در آمده و ارزش اضافی جایی در این مناسبات ندارد. انباشت سرمایه وجود ندارد.

«ابزار کار به مالکیت اشتراکی جامعه تبدیل گردد». این نخستین گام سوسیالیسم و اقدام سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب است. سوسیالیسم پرولتری، معنای نفی سرمایه داری و لغو مالکیت خصوصی است. بینش پرولتاریای آگاه، کمونیسم را بازگشتی به سوی سرشت انسانی می شناسد. سوسیالیسم گام نخست، همواره جاری به سوی فاز پیوسته ی کمونیسم است.

«کمونیسم به عنوان فرارفتن ایجابی از مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی آدمی و در نتیجه، تملک واقعی ذات انسانی توسط آدمی و برای خود آدمی. بنابراین کمونیسم به معنای بازگشت کامل آدمی، به خویشتن، به عنوان موجودی اجتماعی (یعنی انسان) است. بازگشتی آگاهانه و کامل در چارچوب کل ثروت و رفاه حاصل از تکامل قبلی [جامعه]. این کمونیسم که ناتورالیسمی کاملاً رشد یافته است، با اومانیزم [انسان باوری] یکسان است و به عنوان اومانیزم کاملاً رشد یافته با ناتورالیسم، برابر است؛ کمونیسم راه حل واقعی تعارض آدمی با طبیعت و آدمی با آدمی است. حل واقعی تعارض میان هستی

در ادبیات حزبی تان گاه از سوسیالیسم و گاه از کمونیسم نام می برید. تفاوت این دو چیست؟ با توجه به اینکه انواع برداشت از سوسیالیسم می شود شما چه تعریفی برای سوسیالیسمی که در راستای یک جامعه کمونیستی است دارید؟

جهان امروز: توضیح جایگاه این دو می تواند رابطه آنها با هم و در عین حال تفاوت آنها را نشان دهد.

سوسیالیسم الغای مالکیت خصوصی است. سوسیالیسم نه ایدئولوژی است و نه فلسفه، بلکه مبانی فرایندی است گذرا و پیوسته، نقد و سنتز اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مناسبات طبقاتی سرمایه داری. این دوران گذرا، بی درنگ در پی انقلاب پرولتری، جایگزین سرمایه داری می شود. کارگران سازمان یافته و برخوردار از آگاهی و دانش طبقاتی خویش، با برقراری دیکتاتوری طبقاتی و نه حزبی و ائتلاف احزاب، بلکه، با پشتوانه ی ساختاری شورایی - تراز کمون، یا ساختاری نه - دولتی، بالنده و پوینده به سوی رهایی انسان، به کمونیسم فرا می روید. طبقه کارگر زمانی می تواند فرهنگ و فلسفه خویش را بیان کند، که بسان پرولتاریای خود آگاه و همبسته، از اسارت حکومت و مناسبات طبقاتی بورژوازی و هژمونی ایدئولوژی و سنت و فرهنگ مناسبات و طبقه حاکم رهایی یافته و امکان نفی فلسفه و طبقه خویش را با گذر از گذار سوسیالیسم به کمونیسم به کف آرد. سوسیالیسم، نیازی به میانجی ندارد. همانگونه که برای اثبات خود انسان، به میانجی نیازی نیست، برای شناخت انسان بلاواسطه به انسان باز می گردیم. سوسیالیسم، از آگاهی حسی عملی و نظری آدمی و طبیعت به عنوان ذات آغاز می کند.

سوسیالیسم، خودآگاهی ایجابی آدمی است و میانجی آن الغای مذهب نیست، کمونیسم/

و دولت اثری نیست. جامعه خودگردان در پی ذوب دیکتاتوری پرولتاریا- که ضرورتی است برای رهایی و زدودن اندیشه‌ها، عادات و آثاری از مناسبات کم و بیش بورژوازی .

از هر کس به اندازه کارش و هرکس به اندازه توان و نیازش این دو فاز را می شناسند. از مالکیت اشتراکی، انباشت و دارایی پدید نمی آید...

لنین در دولت و انقلاب ۱۹۱۷ نوشت و نوشته‌های بعدی در باره دولت دو مرحله را توضیح داد.

سرمایه به سان تماشای خون‌آشام پدیدار شد. این بار در نقش سرمایه‌ی منفی و منفعل. این گرایش، نه تنها طبقه کارگر، که سرمایه‌داران و همگی مناسبات را به تخریب و تباهی می‌کشاند. ماری که از زهدان پری دریایی بیرون خزیده، اکنون برای بلعیدن مادر و برادران و خواهران همزاد و خرد و کلان خویش، دهان گشوده است. این غولی است که از شیشه‌ی مناسبات برده‌داری مدرن، بیرون جهیده و هیچ نیرویی در جهان، در چارچوب مناسبات حاکم، قادر به مهار و رام کردن آن نیست- مگر این نظام را درهم شکند. سرمایه از همان نخست پیدایش، نیروی کار- این برابرنهاد و نفی و رفع خویش را- همزاد و سایه به سایه داشته است. در این شرایط آیا گزینه‌ای جز انقلاب کارگری و تحقق سوسیالیسم کارگری می ماند!



و ماورایی. انکار آنچه واقعیت ندارد یعنی پذیرش و تصدیق واقعی خود مادی خویش.

- سوسیالیسم:
- موضوعی منطقه‌ای و ملی نیست بلکه بین المللی است،
 - فرایند گذار است،
 - روشی سیاسی / اجتماعی است،
 - دیالکتیکی است- نفی در نفی و ایجابی است،
 - وظیفه مند است، تحقق خویش،
 - ضرورت خود رهایی انسان است (فلاکت یا رهایی)،
 - لغو مالکیت غیر بر زندگی انسان .
 - بازگشت به خویش است، به انسان.
 - و برخورد انسانی به بخشی از خویش، یعنی زیست و محیط و اکولوژی.

بحران امروزی سوسیالیسم، بحران در مفهوم سوسیالیسم است. برای نخستین بار در تاریخ جهان، اکثریت قابل توجهی از جمعیت آن خود را به تعبیری "سوسیالیست" مینامند. (هال دریپر)

مارکس در نقد برنامه گوتا (۱۸۷۵) با نقد لاسالیسم حزب در جنبش کارگری آلمان لاسالیست‌ها- آیزناخری‌ها (ببل و لیکنشت‌ها) دو مرحله کمونیستی را بیان می کند:

مرحله گذار- دولت کارگری- تراز نوین- شورایی.

لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید. آن چه سوسیالیسم نامیده می شود، مارکس بر آن نام مرحله‌ی نخست یا فروتر جامعه‌ی کمونیستی می‌نهد. از هرکس بنا بر توانش، به هر کس بنا بر نیازش» بر پرچم جامعه کمونیستی از حکومت

➔ **نهایی مبارزه‌ای است که به وسیله‌ی پرولتاریا به پیش برده می‌شود.** (انگلس، تاریخ جامعه کمونیست، برگزیده آثار، مجلد سوم ...)

«ارزش برپایه استثمار نیروی کار!» سوسیالیسم، نخستین هدف خود را برهم زدن این معادله می‌داند.

سوسیالیسم مارکس و انگلس، دست‌آورد تعیین سرنوشت خویش به دست خویش، است و بس. «ابزار کار به مالکیت اشتراکی جامعه تبدیل گردد.» این نخستین گام سوسیالیسم و اقدام سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب است. در سوسیالیسم، خودکنشی- خودگردانی تولید کنندگان همبسته است که **مازاد تولید**، زیر کنترل تولید کنندگان در آمده و **ارزش اضافی** جایی ندارد. **انباشت** سرمایه نیز، در این فرایند، وجود ندارد.

این نخستین گام سوسیالیسم و اقدام سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب است.

«سوسیالیسم مبتدل و همین‌طور بخشی از پیروان دمکراسی، به سیاق اقتصاددانان بورژوازی، شیوه‌ی توزیع را مستقل از شیوه‌ی تولید مورد تامل و بررسی قرار می دهند و در نتیجه شیوه‌ی توزیع را محور اصلی سوسیالیسم قلمداد می‌کنند.»

مالکیت خصوصی، یعنی به مالکیت در آوردن زندگی انسان... از خود بیگانگی می آفریند.

بیگانگی اقتصادی، به زندگی واقعی انسان و نیز به درون انسان وارد می شود و بیگانگی مذهبی- به قلمرو درون انسان اشغالگرانه عمل می کند.

سوسیالیسم، همانا خود آگاهی ایجابی آدمی است. خداناباوری از هر نوع خدایگانی، زمینی

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستان

حزب کمونیست ایران و کومه له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

آدرس های

حزب

کمونیست

ایران

و

کومه له

تنظیم از: وریا ناظری

خسرو گلسرخی:

درختی سایه گستر

که ایستاده مرد!



می‌کرد. شعر فروغ، شعرهای اجتماعی او، شاید مردمی ترین شعر روزگار ما باشد»
 دو مجموعه به نام‌های «دستی میان دشته و دل» و «من در کجای جهان ایستاده‌ام» را کاوه گوهرین پس از کشته شدن او منتشر کرده است. دوران زندگی خسرو با عاطفه چهار سال بود و بهره این همزیستی فرزند پسریت به نام دامون. عاطفه گرگین اندکی پس از دستگیری گلسرخی در دادگاه ارتشی به چهار سال زندان کیفر شد و سرپرستی دامون بر دوش فرهاد، برادرش نهاده شد

دستگیری، محاکمه تاریخی و اعدام

خسرو گلسرخی عمدتاً به کار هنری و فرهنگی می پرداخت. نوشته اند که مدتی با تعدادی از سمپات های سازمان فدائیان خلق ارتباط نزدیکی داشت، اما هیچوقت کار تشکیلاتی انجام نداد. ولی ساواک برای او و تعدادی از آن سمپات ها پرونده سازی کرد. مزدوران ساواک در همین رابطه خسرو را در هشتم فروردین ۵۲ دستگیر کردند. جلادان بلافاصله او را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دادند. شدت شکنجه به حدی بود، که همانطور که در دادگاهش هم گفته بود، از شدت شکنجه خون ادرار کرده بود. مقاومت قهرمانانه او در زیر شکنجه و ناتوانی مزدوران در شکستن اراده انقلابی اش دستگاه سلطنت را به نابودی وی مصمم کرد. اما خود خسرو، که هنوز به عمق بی رحمی و بی وجدانی

روزگار را سرزنش می‌کرد که: شاعر که ناخواسته و نادانسته زیر نفوذ سیاست هنری روزگارش قرار گرفته‌است... او از کلمات و شرایط عینی زندگی می‌ترسد. شاعر در مقام تولیدکننده‌ای تکیه زده که منطبق شدن کالایش با ضوابط جاری حتمی می‌نماید. آیا شعر نمی‌تواند دهان‌به‌دهان جریان و هستی گیرد و گردن نهادن به ایجاد آن گونه کالا ضرورت دارد؟... شاعر جا خالی کرده‌است. او گوشه‌نشین، حاشیه‌پرداز و منزوی شده، به متلاشی کردن نقش تاریخی شاعر و حقیقت شعر نشسته‌است... شاعر چون در کوران واقعیات نیست، چون در زندگی روزمره در میان مردم دیده نمی‌شود، شعر او نه رنگی از مردم دارد و نه رنگی از زندگی.

در مردادماه همان سال، بخش نخست نوشته دیگری از او با عنوان «سیاست هنر، سیاست شعر» در نگین به چاپ رسید. او در این نوشته گروهی از شاعران از فرنگ برگشته آن دوران را سوداگران هنر و عروسک‌های کوکی خواند و نوشت

«ما شاهدیم که این عروسکان کوکی معصوم! مثنی کلمات قصار از قلب پر عفونت سیاست هنر سوداگرانه حفظ کرده‌اند و هر جا که فرصتی دست می‌دهد، همان‌ها را تکرار می‌کنند و می‌گویند: هنر مردم یعنی حرف مفت، حالا هنگام آن ست که در بند معماری شعر باشیم» [۶]

بخش دو این نوشته در شهریور ماه در نگین چاپ شد. این مقاله سپس در کتابچه‌ای از سوی انتشارات (کتاب نمونه) به مدیریت بیژن اسلدی پور چاپ شد. سپس ساواک از چاپ ادامه مطلب در نگین پیش گیری نمود. از دیگر نوشته‌های مهم خسرو در نگین، می‌باید همچنین از نوشته او در یادبود پنجمین سالگرد مرگ فروغ نام برد او در این باره نوشت: «او زیبایی را در بافت خشن زندگی جستجو

خسرو گلسرخی در روز دوم بهمن ۱۳۲۲ در شهر رشت در یک خانواده متوسط بدنیا آمد. پدرش قدیر گلسرخی و مادرش شمس‌الشریعه وحیدخورگامی، هردو از روشنفکران و آزادی خواهان گیلان بودند. هنگامی که خسرو هنوز بیش از ۵ سال نداشت، پدرش درگذشت و همسر جوانش به ناچار به همراه خسرو و برادر دوساله‌اش، فرهاد گلسرخی، به خانه پدربزرگ خسرو، محمد وحید خورگامی در قم، پناه برد. محمد وحید خورگامی، از یاران میرزا کوچک‌خان جنگلی در جنبش جنگل بود و درکنار کوچک‌خان در برابر نیروهای انگلیس جنگیده بود و این در سروده‌های خسرو گلسرخی نمود آشکاری دارد؛ به‌ویژه آنهایی که به نام مستعار «جنگلی‌ها» و «دامون» سروده شده‌اند. [۴]

خسرو، آموزش ابتدایی را در دبستان حکیم سنایی و آموزش متوسطه را در دبیرستان حکیم نظامی به پایان رساند. هنوز بیش از نوزده سال نداشت که پدربزرگش نیز درگذشت و بار گرداندن چرخ زندگی در خانواده به دوش او افتاد. به همین دلیل او به همراه برادرش فرهاد، راهی تهران شد. آنها در محله امین‌حضور خانه‌ی کوچکی یافتند و خسرو به ناچار کاری پیدا کرد که همه روز او را در بر می‌گرفت. باین‌همه، او شب‌ها را به آموختن زبان‌های فرانسه و انگلیسی و پژوهش‌های فرهنگی می‌گذراند. نوشته‌ها و سروده‌ها و بررسی‌هایش را با نام‌هایی مانند «دامون»، «خ. گ.»، «بابک رستگار»، «افشین راد»، و «خسرو کاتوزیان» به چاپ می‌رساند.

در سال ۱۳۴۷، هنگامی که سردبیری بخش هنری روزنامه کیهان را داشت، با عاطفه گرگین، شاعر، نویسنده و پژوهش‌گر، پیوند زناشویی بست. در سال ۱۳۵۰، نوشته‌ای از او در ماهنامه نگین تحت عنوان «گرفتاری شعر در شبه‌جزیره روشنفکران» به چاپ رسید که بسیار گفتگو برانگیز بود. گلسرخی در این نوشته شاعران آن



اگر مرا به گور بسپارید که خواهید سپرد مردم از جسدم پرچم و سرود می سازند." وقتی دادگاه نظامی حکم اعدام گلسرخی و دانشیان را قرائت کرد آن دو فقط لبخند زدند و بعد دست یکدیگر را به گرمی فشردند و در آغوش هم فرو رفتند

محبوبیت گلسرخی و دانشیان ترس درباریان و کاربدستان ساواک را برانگیخت. آنها به تکاپو افتادند تا شاید در آخرین لحظات در آنها رسوخ کنند. جلادان به آنها که با شکیبایی منتظر تیرباران بودند پیشنهاد کردند که از شاه تقاضای عفو کنند. اما آنها فقط پوزخند زدند. کاسه لیسان شاه در ساواک وقتی دیدند با هیچ حربه ای قادر به فریب این دو انقلابی نیستند به گلسرخی پیشنهاد دادند که دامون پسرش را قبل از تیرباران ببیند. اما گلسرخی به این پیشنهاد هم جواب منفی داد و این در شرایطی بود که همه سلول های بدنش نام دامون را فریاد می کشید. او می دانست که دامون نقطه ضعف اوست و شاید خللی در اراده اش ایجاد کند. آری برای او شجاعانه ایستادن یک وظیفه بود. او می گوید هیچ کس از زندگی در کنار زن و فرزند گریزان نیست. او اظهار میدارد که مثل هر انسانی زندگی را دوست دارد و میخواهند مثل هر پدری رنگ چشمان فرزند را ببیند. اما معتقد است راهی را که انتخاب کرده باید به پایان ببریم تا راه و رسم مبارزه لطمه نبیند. او معتقد بود که اگر ندامت نامه بنویسد و در برابر جلادان کوتاه بیاید کمر مبارزان را خرد کرده است.

مزدوران پس از شکست تمام اقداماتشان از خسرو خواستند آخرین وصیتش را بنویسد. او وصیتنامه کوتاهی نوشت و در آن مرگ رژیم را نوید داد که در سال ۵۲ هنوز خود را در کل خاورمیانه قدر قدرت میدانست. او در این باره در بخشی از وصیتنامه اش چنین نوشت:

"شما آقایان فاشیست ها که فرزندان خلق ایران را بدون هیچ گونه مدرکی به قتلگاه می فرستید، ایمان داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام خون فرزندان خود را خواهد گرفت. شما ایمان داشته باشید از هر قطره خون ما صدها فدائی برمی خیزد و روزی قلب شما را خواهد شکافت. شما ایمان داشته باشید که حکومت غیرقانونی ایران که در ۲۸ مرداد سیاه به خلق ایران توسط آمریکا تحمیل شده در حال احتضار است و دیر یا زود با انقلاب قهرآمیز توده های ستم کشیده مردم ایران واژگون خواهد شد."

حکومت فرتوت پهلوی خسرو و کرامت دانشیان را در سحرگاه ۲۹ بهمن تیرباران کرد. وقتی خسرو را به چوبه

من در کجای جهان ایستاده ام؟

این استعمار

این جامه سیاه معلق را

چگونه پیوندیست

با سرزمین من؟

آن کس که سوگوار کُرد خاک مرا

آیا شکست

در رفت و آمد حمل اینهمه تاراج؟

این سرزمین من چه بی دریغ بود

که سایه مطبوع خویش را

بر شانه های ذوالاکتاف پهن کُرد

و باغ ها میان عطش سوخت

و از شانه ها طناب گذر کُرد

این سرزمین من چه بی دریغ بود

ثقل زمین کجاست

من در کجای جهان ایستاده ام

با باری ز فریادهای خفته و خونی

ای سرزمین من!

من در کجای جهان ایستاده ام؟

شجاعت او در بیان نظرات و باورهایش در بیدادگاه نظامی رژیم خسرو را قهرمان جوانان در دهه ۴۰ کرد. او میدانست تاوان این شجاعت را باید با مرگش بپردازد. اما او این مرگ قهرمانانه را پذیرفت. دادگاه نظامی گلسرخی و دوست همزمش کرامت الله دانشیان را به اعدام محکوم کرد و دفاعیه های آنان هنوز در صفحات تاریخ ایران می درخشد و یکی از صحنه های باشکوه ایستادگی بر سر آرمان تا پای جان است. خسرو در بخشی از دفاعیات خود چنین گفت:

"به نام نامی مردم:

من در دادگاهی که نه قانونی بودن و نه صلاحیت آنرا قبول دارم از خود دفاع نمی کنم. بعنوان یک مارکسیست خطابم با خلق و تاریخ است هر چه شما بر من بیشتر بتازید من بیشتر بر خود می بالم. چرا که هر چه از شما دورتر باشم به مردم نزدیکترم و هر چه کینه شما به من و عقاید شدیدتر باشد لطف و حمایت توده مردم از من قوی تر است حتی

کارگزاران حکومت پی نبرده بود، بر این باور بود که به دلیل فقدان دلیل آزادش میکنند. همسرش عاطفه گرگین در یک مصاحبه در این مورد چنین گفته: "خسرو وقتی زندان بود برای من پیغام فرستاده بود که به عاطفه بگویند این ها هیچی در پرونده من ندارند و احتمالاً من حتی زوتر از تو آزاد می شوم و می روم از دامون نگهداری می کنم تا تو بیایی."

اما شاه و اطرافیانش برای ترساندن جوانان و مردم معترض و ناراضی احتیاج به نمایش عمق توحش خود داشتند. به همین جهت ساواک دستور یافت تا ابتدا آنها را به ندامت وادارد، به تلویزیون بیاورد و سپس در یک دادگاه نمایشی تحقیر نماید. محاکمه خسرو و انقلابیون همراهانش، با پرونده ساختگی تلاش برای ترور یکی از اعضای خانواده سلطنتی، در یک دادگاه نظامی در اواخر سال ۱۳۵۲ برگزار شد و از تلویزیون ملی پخش شد. اما خسرو و کرامت دادگاه را برای حکومت پهلوی به یک رسوایی کامل تبدیل کردند. البته تعدادی از اعضای گروه به اتهامات ساختگی اعتراف کرده و از شاه طلب بخشش کردند. اما ۵ تن شامل گلسرخی، کرامت دانشیان، طیفور بطحایی، عباس سماکار و محمدرضا علامه زاده، حتی پس از شکنجه شدید، حاضر به اعتراف نشدند. گلسرخی و دانشیان از این واقعیت که جریان دادگاه از تلویزیون پخش می شد استفاده کرده و به جای اعتراف به اتهام مورد نظر، رژیم را تقبیح و محاکمه کرده و از عقاید خود مبنی بر مارکسیسم و انقلاب دفاع نمودند.

خسرو آخرین دفاعیاتش را با این شعر شروع کرد:

ثقل زمین کجاست؟

... ثقل زمین کجاست

من در کجای جهان ایستاده ام

با باری ز فریادهای خفته و خونی

ای سرزمین من!

⇒ اعدام بستند هنوز لبخند می زند و می خواهد که چشمانش را نبندند چون می خواست با دیدن خورشید بمیرد.

عکس العمل هنرمندان به مرگ خسرو

در سال های پس از اعدام گل سرخی، شاعران از این که اشعارشان را به کلماتی چون "گل" تقدیم کنند، توسط ماموران سانسور حکومت شاه، منع شدند و استفاده از کلماتی چون "گل سرخ"، "شقایق"، "حصار" و یا "دیوار" یا هر واژه دیگری که می توانست به گل سرخی اشاره داشته باشد و یا دلالت بر "مقاومت" باشد، در آثار نوشتاری ممنوع شد. با این وجود اشعار بسیاری توسط شاعران بزرگ ایران از جمله شاملوی بزرگ و شفیعی کدکنی در یادبود آن ها سروده شده است. مثلاً این شعر شفیعی کدکنی (م. سرشک):

بخوان به نام گل سرخ در صحرای شب
که غنچه ها همه بیدار و بارور گردند
بخوان و دوباره بخوان تا کبوتران سفید
به آشیانه خونین دوباره برگردند...

احمد شاملو نیز شعر معروف "شکاف" را در رثای وی سروده است که بخشی از آن چنین است:

زاده شدن برنیزه تاریک
همچون میلاد گشاده زخمی
سفر یگانه فرصت را سراسر
در سلسله پیمودن.
بر شعله ی خویش سوختن.
...

این چنین سرخ و لوند بر خاربوته ی خون شکفتن
و این چنین گردن فراز بر تازیانه زار تحقیر گذشتن
و راه را تا غایت نفرت بریدن.
آه! از که سخن می گویم؟
مایی چرازندگانیم
آنان به چرامرگ خود آگاهانند.

اکنون دو نمونه از اشعار کوتاه خسرو گل سرخی:

"پرنده و طناب"

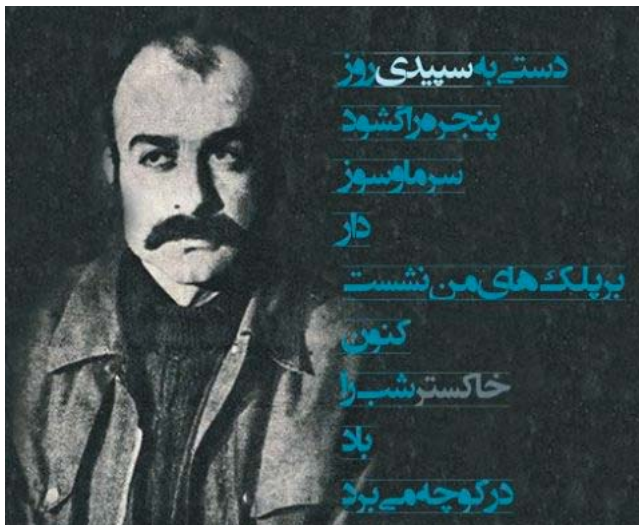
پشت پنجره ام را کوبید
گفتم که هستی ؟
گفت : آفتاب
بی اعتنا طناب را آماده کردم
پشت پنجره ام را کوبید

گفتم که هستی ؟
گفت : ماه

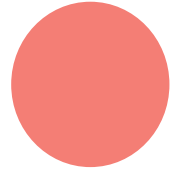
بی اعتنا طناب را آماده کردم
پشت پنجره ام را کوبیدند
گفتم که هستید ؟
گفتند همه ی ستارگان دنیا
بی اعتنا طناب را آماده کردم
پشت پنجره ام را کوبید
گفتم که هستی ؟
گفت : یک پرنده آزادی
من پنجره را با اشتیاق باز کردم

"تا آفتابی دیگر"

رهروان خسته را احساس خواهم داد
ماه های دیگری در آسمان کهنه خواهم کاشت
نورهای تازه ای در چشم های مات خواهم ریخت
لحظه ها را در دو دستم جای خواهم داد
سهره ها را از قفس پرواز خواهم داد
چشم ها را باز خواهم کرد
خواب ها را در حقیقت روح خواهم داد
دیده ها را از پس ظلمت به سوی ماه خواهم خواند
نغمه ها را در زبان چشم خواهم کاشت
گوش ها را باز خواهم کرد
آفتاب دیگری در آسمان لحظه خواهم کاشت
لحظه ها را در دو دستم جای خواهم داد
سوی خورشیدی دگر پرواز خواهم کرد



از لابلای اخبار:



برادران قاچاقچی باندها

حکومت قاچاقچیان، کولبران را قاچاقچی می‌نامد. احمدی نژاد رئیس جمهور پیشین در رقابت با باند رقیب، فاش ساخت: "بین ۵۵ تا ۶۰ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می‌شود که معادل ۲ هزار میلیارد تومان است. این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد، چه رسد به «برادران قاچاقچی» خودمان!" این اعتراف برای محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران گران آمد و این پاتک رئیس جمهور پیشین «بی‌ترمز و دنده» خویش را «موضوعی انحرافی» دانست. و اعتراف کرد که: «البته... که چند اسکله در اختیار نظامیان است...» وی مدعی شد که «هیچ‌گونه کالای تجاری در این بندر رد و بدل نمی‌شود و همه کالاهای نظامی هستند که سپاه وارد می‌کند.»

در رقابت باندهای حکومتی، فرمانده نیروهای انتظامی (ناجا)، اعتراف کرد که بیش از هشتاد اسکله غیر مجاز در استان‌های هرمزگان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، خوزستان و مازندران قرار دارد که در این میان استان هرمزگان با داشتن ۴۰ اسکله غیرمجاز، بیشترین سهم را به قاچاقچیان حاکم دارد. (سایت کلمه، احمد توکلی از انجمن حجّتیّه و بازار). احمدی‌مقدم با بیان اینکه «بحث انسداد مرز یکی از اولویتهاست که بودجه به آن تخصیص می‌شود. پاسدار احمدی مقدم بود که اعتراف کرد «امروز قاچاق کالا از مرزهای خاکی نداریم... در گذشته از مرزهای شرقی و غربی کالای قاچاق وارد کشور می‌شد اما امروز قاچاق از این مرزها انجام نمی‌شود. کالاهای قاچاق از طریق دریا و مبادی رسمی وارد می‌شود.» الف، معاون پیشگیری قوه قضاییه، رقم پولی قاچاق کالا را بین ۱۵ تا ۴۵ میلیارد دلار می‌داند و می‌گوید: «روایت‌های مختلفی از حجم آن اعلام می‌شود ارقامی بین ۱۵ تا ۴۰ میلیارد دلار، مقایسه این عدد با آمار تجارت خارجی حدود ۸۴ میلیارد دلاری ایران در سال ۹۴ می‌تواند یک وزن کشتی مناسب بین سهم تجارت قانونی و تجارت سیاه در ایران باشد.» (خبرگزاری صدا و سیما، حکومت اسلامی، از قول الف، معاون پیشگیری قوه قضاییه قاچاق ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵) رئیس سازمان تعزیرات

از گذرگاه‌های حکومتیان و نه کولبری «در مجموع حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار برآورده شده که حدود سه میلیارد دلار گوشی موبایل، البسه و پارچه ۷/۲ میلیارد دلار، لوازم خانگی دو میلیارد دلار، لوازم آرایشی ۱/۱ میلیارد دلار و ۸۰ هزار قلم کالا و تجهیزات پزشکی بوده‌اند.» این رقم بنا به اعتراف یکی از نمایندگان مجلس اسلامی رژیم، بیش از یک سوم تجارت ایران بوده است. رسانه‌های حکومتی در این باره نوشتند: «با ارائه آماری از میزان وسعت قاچاق در کشور... بیش از یک سوم تجارت ایران را قاچاق تشکیل می‌دهد (میزان، ۳۰ شهریور ۹۴).

مناطق آزاد تجاری مناطق برای قاچاق

احمد توکلی از باند حجّتیّه و بازار، رئیس «سازمان دیده بان شفافیت و عدالت» اسلامی در زمستان سال ۹۴ با اشاره به لایحه دولت برای افزایش تعداد مناطق آزاد گفت: «به نظر من این اقدام در آستانه انتخابات خلاف عقل و منطق و دین است، چرا که وقتی منطقه آزاد ایجاد می‌شود، به اهداف آن دست پیدا نمی‌کنیم... هدف این بوده است که مناطق آزاد به منطقه ای برای تلفیق سرمایه خارجی با نیروی داخلی برای تولید کالای صادراتی تبدیل شود... متأسفانه این مناطق اکنون به دروازه‌های واردات تبدیل شده‌اند، به طوری که در چهار سال اول برنامه. چهارم تنها ۱۴ درصد از بازرگانی این مناطق صادرات بوده است و لذا ضد خودش عمل کرده است. مناطق آزاد تجاری، همواره مهمترین بستر قاچاق کالا در ایران بوده‌اند.» در رسانه «الف»، به مدیریت احمد توکلی گزارش شد: «ما سالیانه ۲۲ میلیارد دلار قاچاق به داخل داریم که از این مقدار حدود ۲۰ میلیارد دلار آن از مناطق آزاد وارد شده‌اند! اگر هر دلار را ۳۵۰۰ تومان در نظر بگیریم، ما سالیانه ۷۰ هزار میلیارد تومان خروج ارز از کشور بابت قاچاق داریم که متوسط تعرفه آن اگر از مبادی رسمی می‌آمد نزدیک به ۱۵ هزار میلیارد تومان می‌شد! من نمی‌دانم اگر دولت بجای دوبرابر کردن مناطق آزاد در صدد کنترل قاچاق باشد، این ۱۵ هزار میلیارد تومان کدام درد مملکت را حل نمی‌کند که بجای آن

حکومتی خبر داده، تنها حدود سه درصد از کالاهای قاچاق کشف می‌شود و خلأ قانونی و طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده‌های مهم قاچاق یا تبرئه اکثر متهمان موجب آزاد شدن قاچاقچیان کالا می‌شود. (عصر ایران، ۱۴ فروردین ۱۳۹۵)

سرداران سپاه سردسته قاچاقچیان

سرپاسدار محمد رضا نقدی، نورچشمی خامنه‌ای خود از سردسته قاچاقچیان است. در رقابت گرگ‌ها، از آنجا که خود با دار و دسته احمدی نژاد درگیری می‌شود، در همدستی با مجتبی خامنه‌ای، با اشاره‌ی پیشوای فاشیست‌اش، به افشای باند رقیب برمی‌آید: «کشف یک شبکه بزرگ قاچاق تحت پوشش امور خیریه». بر ملا می‌شود. خود نقدی از سردسته دزدان «باند کبیر» بود. به فرمان سید علی خامنه‌ای به ریاست «ستاد مبارزه با قاچاق» نشانیده شد. سپس به فرماندهی بسیج و اینک چند روز پیش، به معاونت فرهنگی سپاه نشانیده شده است. باند تبهکار «کبیر» به سرکردگی سر پاسدار محمد رضا نقدی، خرید و فروش سلاح از مرزهای شرقی ایران، فروش سلاح‌های گرفته شده از قاچاقچیان، قاچاق و ترانزیت مواد مخدر به عراق، ده‌ها قتل و تجاوز و سرقت مسلحانه و باجگیری و اخاذی در پرونده دارد که به فرمان خامنه‌ای «منع تعقیب» خورد.

بر اساس گزارش رئیس سازمان تعزیرات حکومتی، در سه دهه گذشته تا سال ۱۳۹۳ قاچاق کالا در ایران، افزون بر ۱۶ برابر رشد داشته است. حبیب‌الله حقیقی، رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در سال ۱۳۹۲ اعتراف کرد که حجم قاچاق کالا در ایران ۲۰ میلیارد دلار برآورد شده که دو برابر بودجه عمرانی ایران بوده است. همین کارگزار حکومتی افزود: «در این سال یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار کالای قاچاق از ۱۰ معبر غیر اصلی تحت عنوان کولبری به صورت قاچاق وارد کشور شده‌اند.» اما بنابه گزارش این «رئیس» باند حکومتی قاچاق کالا در ایران در سال ۱۳۹۴ قاچاق کالا

یادی از یک رویداد تاریخی در چنیس حق طلبانه مردم کردستان

نماید، بلکه این رژیم تنها با استفاده از سرکوب به حاکمیت خود در کردستان ادامه می دهد.

نیروهای رژیم از همان ابتدا و مانند همیشه با نگرانی و کینه خاصی به خروش توده های مردم سنندج می نگرستند و نیروهای ویژه ای را برای مقابله با مردم آماده کرده و آنان را مسلح و دست به ماشه در کوچه و خیابانهای شهر مستقر کرده بودند. اما مردم معترض و خشمگین از خواست و اهداف رژیم اسلامی فراتر رفته و از این فرصت مانند هر فرصت دیگری در اعتراض به وضع موجود، علیه ستمگری رژیم جمهوری اسلامی علیه سلب حقوق و آزادیهای اولیه مردم از جانب این رژیم شعار دادند. نیروهای رژیم اسلامی که هیچ اعتراضی را برنمی تابند وقتی که احساس کردند نمی توانند اعتراض مردم حق طلب را در چهارچوب اهداف جمهوری اسلامی محدود کنند و به کنترل خود درآورند، پورش وحشیانه ای را به تظاهرات مردم سنندج آغاز کرده و اعتراض مسالمت آمیز و حق طلبانه آنان را به خون کشیدند. نیروهای سرکوبگر رژیم حتی با استفاده از هلیکوپتر از فراز شهر به سوی مردم و تظاهرکنندگان در شهر سنندج تیراندازی کردند. در این واقعه حداقل ۳ تن از مردم سنندج جانشان را از دست دادند، جمع کثری زخمی و دهها تن دستگیر و روانه شکنجه گاههای رژیم شدند.

لازم به یاد آوری است که رهبری "پ.ک.ک" در آنهنگام در قبال اعتراض توده ای مردم کردستان ایران، در یک اقدام سیاسی نادرست، متأسفانه موضع غیر دوستانه ای نسبت به مردم

روز ۳ اسفند ماه سال ۱۳۷۷، مردم مبارز و انقلابی شهرهای کردستان در اعتراض به ربودن "عبدالله اوجالان" رهبر حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)، که در جریان توطئه مشترک دستگاههای جاسوسی ترکیه، اسرائیل و آمریکا ربوده و به دولت ترکیه تحویل داده شده بود، دست به اعتراض و تظاهرات زدند. مردم شهرهای کردستان ایران به حق نسبت به این تروریزم آشکار دولتی اعتراض کردند. جمهوری اسلامی که هیچگاه سیاستهایش از سوی مردم کردستان پاسخ مثبت دریافت نکرده است، وقتی احساس کرد که مردم کردستان نسبت به این اقدام غیر انسانی خشمگین هستند، در نهایت بی شرمی تلاش کرد این اعتراض توده ای را به نفع خود و در جهت سیاستهایش در مقابله با دولتهای ترکیه، اسرائیل و آمریکا به کار گیرد. اما مردم آگاه و هوشیار کردستان نیز هدف خاص خود را در برپایی اعتراض علیه دولتهای نامبرده داشتند. رژیم اسلامی ابتدا رسماً با برگزاری تظاهرات در روز ۳ اسفند در شهر سنندج موافقت کرده و چنین می پنداشت که می تواند از خشم مردم کردستان در مقابل این توطئه به نفع خود استفاده نماید و چنین وانمود کند که در ایران مردم کردستان با رژیم اسلامی مسئله ای ندارند و گویا این رژیم مدافع مردم سایر بخشهای کردستان است. اما مردم مبارز سنندج و سایر شهرهای کردستان از همان ابتدای اعتراضات، دست رژیم را خوانده و فرصت هرگونه فریبکاری را از جمهوری اسلامی سلب کردند. آنها بار دیگر نشان دادند که نه تنها رژیم نمی تواند برای دست یابی به اهداف سیاسی خود با مردم کردستان مانور دهد و از آنها به عنوان ابزار استفاده

دولت اصرار دارد مناطق آزاد را به ۱۴ نقطه در کشور برساند؟! در واقع باید گفت که عملکرد ضعیف مناطق آزاد موجود و نبود زیر ساخت لازم، موجب تعطیلی کارخانجات، گسترش واردات رسمی شده که دروازه های کشور را برای قاچاق کالاهای لوکس باز گذاشته است. گفتنی است؛ در حال حاضر ۷ منطقه آزاد تجاری ارس، ماکو، انزلی، قشم، کیش، چابهار و اروند فعال هستند و قرار است مناطق آزاد بوشهر، جاسک، اینچه برون، اردبیل، بانه و مریوان، مهران و زابل به تعداد مناطق آزاد کشور افزوده شوند.» (محمد رضا مهدیار اسماعیلی، سایت الفت).

نقش ایران در گسترش کشتزارهای خشخاش در افغانستان

سپاه، مافیای نظامی در نظام مافیایی است. "آژانس خبری ثبوت" وابسته به کشور افغانستان در گزارش در تاریخ ۲۰۱۱/۰۵/۲۴ با تیتیر "معضل حل ناشدنی مواد مخدر در افغانستان" چنین بیان می کند: «در واقع سطح کشت از ۸۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۰۱ به ۱۲۳۰۰۰ هکتار تا سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. حکومت ایران سیاست رشد قاچاق و گسترش کشت مواد مخدر را در افغانستان به پیش می برد». در ادامه این گزارش آمده است که کل مواد مخدر از سه راه زمینی، دریایی و هوایی به دست سران سپاه وارد می شود. گزارش می شود که ۶۰ درصد مواد مخدر تولید شده در افغانستان پس از ورود به ایران به هروئین و مرفین تبدیل و به صورت شبکه های مافیای مواد مخدر به وسیله ی سپاه قدس صادر و به این گونه باند سپاه و اطلاعات به میلیاردها دلار درآمد به ترانزیت مواد مخدر، روی آورده اند. دو شرکت هوایی آسمان و ماهان در داخل و خارج از ایران که به دست اطلاعات سپاه کنترل و رهبری و در جابجایی مواد مخدر به کار گرفته می شوند. «سردار» سپاه، کریمی رئیس ماهان ایر، نماینده سپاه و شخص اول قاچاق مواد مخدر، مسئول انتقال به کشورهای اروپایی، حوزه خلیج پارس و شرق آسیا می باشد. قاچاقچیان سپاه با اسکلها و فرودگاه ها و کشتی ها و گمرکهای خویش، کانتینرها می آورند و می برند.

فاش شد که: "امروز در حالی که روزانه چهار هزار کانتینر از طریق بندر شهید رجایی وارد و خارج می شود که این بندر با یک دستگاه "ایکس ری" آن هم در صورت خراب نبودن آن، تنها قادر به چک کردن ۲۰۰ کانتینر است به عبارت دیگر روزانه ۳۸۰۰ کانتینر بدون کمترین امکانات بازرسی وارد و خارج می شود.»

حقیقی رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز می گوید: «با حساب سرانگشتی می توان گفت سالانه ۱۰ هزار کانتینر با ضریب خطای بالا تنها از پایانه شهید رجایی جابجا می شود. این تنها شرایط حاکم در بندر شهید رجایی است، اگر این وضعیت به ۱۵۰ گمرک دیگر کشور تعمیم داده شود آنگاه حجم منفذهای قاچاق به خوبی دیده می شود.»

در چنین شرایطی است که سران باندهای حاکم، این تبهکاران بین المللی، کولبران را قاچاقچی می نامد. قاچاقچیان حاکم، آزادانه با پنخش و گسترش اعتیاد، جوانان را زمین گیر می کنند تا مقاومت را با این اقتصاد مقاومتی در هم شکنند و میلیاردها دلار به نقدینه ها و انباشت خویش بیفزایند.

افزایش شمار اعدام ها در ایران



معترض کردستان ایران اتخاذ کرد و با انتشار بیانیه ای حرکت مردم سنج را محکوم نمود.

امروز ۱۹ سال از واقعه ۳ اسفند می گذرد، مردم کردستان بیش از هر زمان دیگری به این واقعیت واقف هستند که دولتهای سرکوبگر منطقه و در راس آنها جمهوری اسلامی و همچنین ابرقدرتهای جهانی و از جمله آمریکا و دیگر دولتهای امپریالیست، چه آن هنگام که ریاکارانه چهره دوست به خود می گیرند و چه آن هنگام که آشکارا دشمنی میکنند، در هر حال دنبال تامین منافع خود هستند و بنا به شرایط عینی و آرایش قوای منطقه ای، منافع آنها با منافع مردم کردستان یکی نیست. مردم کردستان دریافته اند که رهائی از بی عدالتی و ستم ملی تنها می تواند محصول نیروی آگاهی و مبارزه مستقیم توده های مردم باشد. مبارزات دلیرانه زنان و مردان روزاوا در سوریه که نقطه اوج آنرا در مقاومت حماسی کوبانی مشاهده کردیم، اعمال حاکمیت مردم در قالب کانتونها، برقرای یک همبستگی انسانی و پیشرو با مردم متعلق به مذاهب و ملیتهای مختلف در مناطق تحت کنترل نیروهای مدافع خلق، امروز تحسین جهانیان را بر انگیخته است. با اتکاء به همین موقعیت است که میتوان امیدوار بود دست آوردهای این جنبش حفظ شود و توطئه هایی که بر علیه آن در جریان است، خنثی شوند. مردم کردستان ایران که در روز سوم اسفند سال ۱۳۷۷ پشینیانی خود را از جنبش مردم کردستان ترکیه و در اعتراض به دستگیری "عبدالله اوجالان" رهبر پ کا کا ابراز کردند و در این راه از جان هم مایه گذاشتند، طی سالهای اخیر در هر فرصتی حمایت مادی و معنوی و سیاسی خود را از جنبش حق طلبانه مردم کردستان در سوریه نشان داده اند.

در سالروز ۳ اسفند ۱۳۷۷ شهر سنج، یاد تمامی آن عزیزانی را که در این روز آماج حمله مزدوران رژیم اسلامی قرار گرفته و جانباختند گرامی می داریم و درود بی پایان خود را نثار جسارات و فداکاری آنان و خانواده هایشان می نمایم. بدون تردید در فردای سرنگونی این رژیم عاملین و آمرین واقعه ۳ اسفند سنج و تمامی جنایتهای رژیم اسلامی در پیشگاه عدالت مردم محاکمه و به مجازات شایسته خود خواهند رسید.

از تلویزیون حرب کمونیست ایران

۲۰۱۷-۲۲-۰۲ | ۱۳۹۵-۰۴-۱۲

زندانی سیاسی در دهه شصت، ترور مخالفین سیاسی، قتل های زنجیره ای، شکنجه و کشتار زندانیان در کهریزک، اسید پاشی زنجیره ای به روی زنان، را در پرونده دارد. این رژیم به جرم همین جنایاتی که علیه مردم ایران انجام داده باید سرنگون شود. این رژیم را فقط با دامن زدن مبارزات کارگری و توده ای می توان از اعمال این جنایات سازمانیافته به عقب راند و به سرایش سقوط سوق داد. نباید گذاشت که این رژیم جنایتکار برای به انحراف کشاندن افکار عمومی از توجه به ریشه های مصائب اجتماعی، مجازات اعدام را به عنوان راه مقابله با نابسامانی های اجتماعی علیه قربانیان همین نظام ظالمانه سرمایه داری بکار بگیرد. نباید بگذاریم که این رژیم با توجیه اجرای عدالت زندانیان را دسته دسته به پای چوبه دار ببرد.

اگر قرار بر اجرای عدالت باشد متهم ردیف اول خود رژیم جمهوری اسلامی است که هزاران انسان را به خاطر عقایدشان و به خاطر مبارزه برای بهبود شرایط زندگی در این جامعه به قتل رسانده است. هدف از این اعدام ها نه اجرای عدالت بلکه وادار ساختن مردم به تمکین در برابر قدرت دولت است. توجیهاتی که در این زمینه برای مجازات اعدام وجود دارد دروغ آشکاری بیش نیستند، زیرا اولاً انسان ها ذاتاً قاچاقچی مواد مخدر، بزهکار، قاتل، و جنایتکار به دنیا نمی آیند بلکه این شرایط مادی زندگی اجتماعی است که آنان را به سوی بزهکاری و تبهکاری سوق می دهد و دولت ها و طبقه سرمایه دار حاکم، مسئولین مستقیم تحمیل این شرایط مادی بر زندگی اکثریت مردم هستند. کسانی مستوجب مجازات هستند که زمینه های اجتماعی که منجر به اعمال جرم می شود را به وجود آورده اند. تجربه همه جوامع و آمارها و اطلاعات قابل اتکا نشان می دهند که در هیچ جامعه ای، امنیت مردم از این طریق افزایش اعدام ها ارتقاء نیافته است بلکه بر عکس نفس اعدام حس انتقامجویی و روانشناسی خشونت را تقویت می کند.

لغو مجازات اعدام به معنای آن است که جان انسان فی نفسه ارزشمند است و با لغو مجازات اعدام بدوا جان عده زیادی حفظ خواهد شد، در حالی که اجرای این مجازات نه تنها نقشی در کاهش میزان جنایت ندارد بلکه وقتی دولت ها قانوناً دست به کشتن انسان ها تحت عنوان مجازات اعدام می زنند در واقع با کاستن از ارزش حفظ جان آدمی راه را برای تکرار آن در جامعه هموار می سازند.

با اعدام یک زندانی دیگر در روز ۲۸ بهمن ماه در زندان مرکزی زاهدان به اتهام جرایم مرتبط با مواد مخدر، شمار اعدام شدگان طی روزهای ۲۷ و ۲۸ بهمن ماه به ۱۴ نفر افزایش یافت. با این اعدام ها، شمار زندانیانی که در طول کمتر از یک هفته گذشته اعدام شده اند به دستکم ۳۵ مورد رسیده است. مراجع رسمی در قوه قضاییه تاکنون درباره اجرای این احکام اطلاع رسانی نکرده اند. بنابر گزارش سالانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۸۱ درصد از اعدام های صورت گرفته در سال ۲۰۱۶ در ایران هیچگاه بصورت رسمی اعلام نشده است.

اکثر این اعدام شدگان با اتهامات مربوط به قاچاق مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند. سازمان حقوق بشر ایران پیش از این هشدار داده بود که با توجه به تجربه های مشابه سال های قبل در جمهوری اسلامی، شمار اعدام ها در آستانه انتخابات افزایش خواهد یافت. سه هفته پیش مرکز پژوهش این سازمان مدافع حقوق بشر ضمن انتشار آمار ۸۷ مورد اعدام در ماه ژانویه سال جاری میلادی خواهان توجه جامعه جهانی به معضل اعدام در ایران شده بود و از تمام دولتها خواست که "توقف احکام اعدام" را در صدر خواسته های خود از مقامات رژیم اسلامی قرار دهند. گزارش های آماری نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی همچنان در صدر حکومت هایی قرار دارد که مجازات اعدام را به اجرا می گذارد.

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون هزاران نفر را به جرم قاچاق و معامله مواد مخدر اعدام کرده و بدون وقفه این روند را ادامه داده است. این در حالی است که سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات عاملان اصلی خرید و فروش و جابجایی مواد مخدر در مقیاس کلان هستند. این رژیم هم اکنون علاوه بر زندانیان سیاسی و عقیدتی ده ها هزار نفر را به جرم قتل و بزهکاری در زندان ها نگه داشته است. صدها نفر از این زندانیان به مرگ محکوم شده و در سلول های مرگ در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می برند. هر چند که رژیم اسلامی اعدام این زندانیان را با توجیه فریبکارانه ارتقا امنیت اجتماعی و اجرای عدالت انجام می دهد، اما اعدام این زندانیان از جانب رژیم، سیاستی آگاهانه است که برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه و زهر چشم گرفتن از انسانهای مبارز و فعالین سیاسی برنامه ریزی می شود. حربه اعدام را باید از دست این رژیم بیرون آورد. این رژیم کشتار هزاران



جنگ لفظی تروریست‌های دولتی در کنفرانس امنیتی مونیخ

تروریستی آنها یک فریبکاری آشکار بیش نیست.

نه از جمهوری اسلامی و نه از دولتهای مخالف این رژیم نمی توان انتظار داشت که دست از اعمال سیاستهای تروریستی، نیابتی و یا دولتی، بر علیه همدیگر و یا بر علیه مخالفان سیاسی خود بردارند. راه برون رفت از این آشفته بازار و رهائی از بربریتی که دولتهای حاکم در این منطقه براه انداخته اند، خشکاندن ریشه های این تروریسم است. گروههای تروریست اسلامی از یک سو ریشه در تفرقه انگیزی هائی دارند که دولتهای مرتجع منطقه برای تداوم سلطه خود در داخل کشورهاشان به آن دامن می زنند و از سوی دیگر محصول سلطه جوئی امپریالیستها و رقابت دولتهای منطقه ای هستند.

تروریسم جریان ها و گروه های اسلامی، شیعه یا سنی که امروز به ابزار تسویه حسابهای قدرتهای محلی و جهانی تبدیل شده اند، به عنوان بخشی از یک مقاومت ارتجاعی در غیاب حضور اجتماعی یک جریان رادیکال و پیشرو به حیات خود ادامه می دهند. راه نجات را هم بایستی در همین نکته جستجو کرد. برای ما که در ایران زندگی و مبارزه می کنیم، تنها راه، مبارزه واقعی با تروریسم، رهائی از دست رژیم اسلامی بعنوان یکی از حلقه های زنجیر ترور و آدمکشی در منطقه و جهان است. مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش و توده های ستمدیده و محروم در این کشور برای بنیان نهادن، جامعه ای آزاد و برابر و مرفه، بطور واقعی مشارکت و ادای سهم ما در جنبش جهانی علیه ترور و کشتار، علیه گرسنگی و ناامنی و بی عدالت خواهد بود.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران
۱۲-۰۳-۱۳۹۵ | ۰۲-۲۱-۲۰۱۷

افغانستان از همان روز نخست در جبهه عربستان سعودی و آمریکا می جنگیدند و با دلارهای نفتی عربستان و سلاحهای پیشرفته آمریکائی مجهز می شدند. قدرت گیری داعش در عراق و سوریه محصول پشتیبانی دولتهای عربستان سعودی، قطر و چشم پوشی آگاهانه دولت آمریکا است. طالبان از جانب ارتش پاکستان پشتیبانی می شود و ارتش پاکستان نیز مستقیماً به کمکهای بیدریغ دولت آمریکا متکی است. دولت اسرائیل مستقیم و بدون واسطه به ترور رهبران فلسطینی در منطقه و در همه جای جهان می پردازد و جمهوری اسلامی تشکیلات تروریستی مستقیمی را نیز برای ترور و سرکوب مخالفان خود در اقصی نقاط جهان بوجود آورده است. تروریسم دولتی و نه فقط نیابتی، به یک روش جا افتاده در جنگ مخفیانه این دولتها با همدیگر و در ترور مخالفانشان تبدیل شده است. در همین کنفرانس وزیر امور خارجه عربستان سعودی با چاپلوسی تمام به تعریف و تمجید از ترامپ و کابینه اش پرداخت و متقابلاً از جانب معاون رئیس جمهور آمریکا پاسخ گرفت. این درحالی است که هوایمماهای آمریکائی مواضع داعش را بمباران می کنند و در همان حال عربستان سعودی برای داعش اسلحه و مهمات و پول روانه می کند و در تلاش است تا راه را برای نجات افراد موثر داعش از حلقه محاصره در موصل باز کند.

اعمال دولت ترکیه بر علیه مردم کردستان و ترور مخالفان سیاسی و پشتیبانی مالی و لجستیکی از داعش و هموار کردن راه پیوستن داوطلبان خارجی به صفوف داعش، از چشم دولت آمریکا و دولتهای اروپائی پوشیده نبوده است. سکوت این دولتها و حمایت تلویحی آنها از سرکوب مردم کردستان نشان از منافع مشترک آنها دارد و جار و جنجال جنگ ضد

طی روزهای اخیر در جریان "کنفرانس امنیتی جهانی" که هر ساله در این فصل در شهر مونیخ آلمان برگزار می شود، جنگ لفظی تندی بین وزرای خارجه جمهوری اسلامی و عربستان سعودی و اسرائیل بر سر مسئله تروریسم بالا گرفته است. در جریان این کنفرانس نمایندگان شرکت کننده از جانب عربستان سعودی و اسرائیل و نیز معاون رئیس جمهوری آمریکا هرکدام با کلماتی شدید الحن جمهوری اسلامی ایران را حامی تروریسم در جهان و منطقه خاورمیانه نامیدند. در مقابل وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز در سخنرانی خود در در این کنفرانس، حمایت از گروههای افراطی سنی و تامین مالی آنها را طی چهار دهه اخیر، به عربستان سعودی نسبت داد. این جنگ لفظی در طول کنفرانس و در بیشتر جلسات حاشیه ای نیز مداوماً تکرار گردید.

در اینکه همه طرفهای این مجادله حامیان تروریسم در منطقه و در جهان هستند، تردیدی نیست. به این لیست البته حداقل دولتهای ترکیه و پاکستان و قطر را نیز باید اضافه کرد. اینکه مقام نخست در جنایات تروریستی و در حمایت از گروههای آدمکش، نصیب کدام یک از این اطراف دعوا خواهد شد، اهمیت چندانی ندارد. آنچه مهم است تأکید بر این واقعیت است که همه آنها در زمینه مبارزه با تروریسم دروغ می گویند و حربه ترور و ایجاد و تقویت سازمانهای تروریستی از جمله ابزار هرکدام از آنها برای تامین منافع ناروا و ضد مردمی شان است. بنیان جنگ و تروریسم در کنفرانس مونیخ همدیگر را به چیزی متهم می کنند که خود از متهمان ردیف اول آن هستند.

اگر حزب الله در لبنان و حشد شعبی در عراق و حوثی در یمن و جهاد اسلامی در فلسطین، از جانب جمهوری اسلامی پشتیبانی می شوند و هرکدام جنایات بی شماری بر ضد شهروندان بی دفاع در پرونده دارند، القاعده و طالبان در